

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است

آینه اسرار

نویسنده: حسین کریمی قمی

(با صاحب الزمان ادرکن)

چندی قبل بعضی از برادران واحد فرهنگی مسجد جمکران به اینجانب پیشنهاد نمودند که درباره حدیث تأسیس مسجد جمکران و دفع شبهات آن، اطلاعات خود را مرقوم دارم و نیز آنچه را که از استاد عظیم الشان خود مرحوم آیه‌الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری (اعلی‌الله مقامه) کتبا و یا شفاهاً می‌دانم در اختیار آنان قرار دهم. پس از ملاحظه بعضی کتابهایی که درباره مسجد جمکران نوشته شده است تصمیم گرفتم به پیشنهاد فوق پاسخ مثبت دهم و کتابی مختصر و در عین حال به صورت یک تحقیق عمیق و پژوهشی دقیق بنویسم، و از ذکر مطالب تکراری به غیر از بعضی موارد ضروری خودداری کنم. بحمدالله موفق شدم و موضوع را به گونه‌ای بررسی کردم که اکثر شبهات، خود به خود منتفی می‌گردد؛ زیرا به برکت این مسجد و توسل به ساحت مقدس حضرت بقیةالله و مجری و مجرای فیوضات الهیه (ارواحنا فداه) درباره مؤلف کتاب مونس‌الحزین به گزارشی از کتاب مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی اعلی‌الله مقامه الشریف برخورد کردم که دیگران به آن توجه نداشته‌اند و آن گزارش راه گشای مشکلات و حلال معضلات می‌باشد.

این اثر را در سه فصل تنظیم نمودم. فصل اول درباره حدیث مسجد جمکران و آنچه مربوط به آن مکان مقدس است. فصل دوم درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام ارواحنا فداه در زمان غیبت کبری و آنچه مناسب آن ^[1] می‌باشد. در فصل سوم اشاره‌ای به رفتار و پندار شیعه می‌شود و نام آن را آینه اسرار قرار دادم. در

هر حال از محضر آن خاتم اوصیا و امید اولیا، یوسف فاطمه زهرا، مهدی موعود
حجة بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) تقاضای دستگیری و از علاقه‌مندانی
که موفق به خواندن این کتاب می‌شوند امید عذر پذیری را دارم .
در خاتمه از برادران واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران که در مراحل
تحقیق و ویرایش، اینجانب را یاری نموده‌اند قدر دانی می‌نمایم و توفیقات روز
افزون آنان را از خدای بزرگوار خواستارم .

قم - حسین کریمی قمی

تابستان 1379

فصل اول: مسجد مقدّس جمکران

نماز امام زمان علیه السلام

چون نماز بهترین عبادات و کلید حل مشکلات است، بر آن شدم که سرآغاز تحقیقاتم را نماز امام زمان علیه السلام قرار دهم. این نماز را علمای بزرگ شیعه در کتابهای خود روایت کرده‌اند که ما در اینجا به چهار طریق آن را نقل می‌کنیم:

الف - سیدبن طاووس می‌نویسد:

صلوة الحجّة القائم علیه السلام رکعتان، تقرأ فی کلّ رکعة الفاتحة الی ایّاک نعبد وایّاک نستعین، ثمّ تقول مائة مرة: ایّاک نعبد وایّاک نستعین، ثمّ تتمّ قراءة الفاتحة و تقرأ بعدها الاخلاص مرة واحدة، وتدعو عقیبها فتقول:

اللّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَ بَرِحَ الْخِفَاءِ، وَأَنْكَشَفَ الْعِطَاءِ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَ الْيَكَا يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى، وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْزَاؤَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ - ثلاث مرّات - الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ ^[2]

نماز حضرت قائم علیه السلام دو رکعت است. در هر رکعت فاتحة الكتاب را تا آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می‌خوانی، سپس این آیه را صد مرتبه تکرار کرده، آنگاه سوره را تمام می‌کنی و بعد سوره توحید را می‌خوانی و بعد از نماز دعای اللهم عظم البلاء... را قرائت می‌نمایی.

ب - شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در کتاب کنوز النجاح ه [3] (روایت کرده است از احمد بن الدرّبی از خدامه ابی عبداللّٰه حسین بن محمد بزوفری که او گفته است: از ناحیه مقدّسه حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام توقیعی بیرون آمد که اگر کسی را به سوی حق تعالی حاجتی باشد، باید بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به مکان نماز خود برود و دو رکعت نماز گزارد: در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می‌رسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید و بعد از آنکه صد مرتبه تمام شود، بقیه سوره حمد را بخواند؛ پس از تمام شدن سوره حمد سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را یک مرتبه بخواند و رکوع و دو سجده به جا آورد و سبحان ربّی العظیم و بحمده را هفت مرتبه در رکوع بگوید و سبحان ربّی الاعلی و بحمده رادر هر یک از دو سجده هفت مرتبه بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند؛ پس خداوند حاجت او را هر چه که باشد برآورده سازد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد؛ دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ، مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكَاً مِمَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَأَمِنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الِ مُكَابَرَةٍ، وَالْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدُنُوبِي، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ) و بعد از آن تا نفس او وفا کند یا کریم یا کریم را مکرر بگوید، بعد از آن بگوید: يَا أَمِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ

شَيْءٌ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرَ اسْتُلِكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرِي وَخَوْفٌ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَالِدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَلَا أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَيَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَبِهِ جَاى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید، و از خداوند طلب کند که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند. بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسئلت نماید و به درگاه خداوند تضرع و زاری کند.

هر مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای که این نماز را به جا آورد و این دعا را از روی اخلاص بخواند، درهای آسمان برای برآمدن حاجات او گشوده می شود و دعای او مستجاب می گردد، و این به سبب فضل و انعام^[4] خداوند تعالی بر ما و بر مردمان است.

ج - قطب راوندی رحمته الله در کتاب دعوات در ضمن نمازهای معصومین علیهم السلام می گوید :

نماز مهدی صلوات الله و سلامه علیه دو رکعت است: در هر رکعتی حمد یک مرتبه و صد مرتبه^[5] (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) ، و بعد از نماز، صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او (صلوات الله عليهم).

د - صاحب کتاب مونس الحزین در ضمن بیان داستان مسجد مقدّس جمکران قم، از قول حسن بن مثله جمکرانی چنین می نویسد :

امام زمان علیه السلام فرمود :

دو رکعت نماز تحیّت مسجد بگزارند، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بخواند و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند؛ و دو

رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بگذارند بر این نسق: چون فاتحه خواند به **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)** رسید، صد بار آن را بگوید، و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند؛ و رکعت دوم را نیز به همین طریق بگذارد و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید، و چون نماز را تمام کرد، تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را، و چون از تسبیح فارغ شد سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آتش صلوات الله وسلامه بفرستد، و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که **فَمَنْ صَلَّى هُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ**؛ یعنی هر که این دو رکعت نماز را بگذارد، گویی دو رکعت نماز در کعبه گذارده است.

نماز مسجد جمکران را مرحوم حاجی نوری که از بزرگترین محدثان قرون اخیر است ^[6]

^[7] «- در کتابهای نجم الثاقب، کلمه طیبه و جنة المأوی در ضمن حدیث تأسیس مسجد جمکران نقل نموده است، و قبل از ایشان هم جمعی از بزرگان آن را با اختلاف اندک روایت کرده‌اند که عبارتند از:

1 - خبیر مرحوم محمد تقی ارباب قمی، از دانشمندان دوره ناصری (یدر مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب قمی)؛ ایشان حدیث مسجد جمکران را در کتاب تاریخ دارالایمان قم که در سال (1295) ^[8] قمری بنا به خواسته حاکم دارالایمان قم تحریر یافته است بدون ذکر سند مرقوم داشته است.

در نقل ایشان، این مسجد به نام مسجد قدمگاه صاحب الزمان علیه السلام مطرح است.

2 - محدث و مورخ عظیم الشان، مرحوم صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، حدیث تأسیس مسجد جمکران را در کتاب خلاصة البلدان که در سال (1179) قمری از تدوین آن فارغ گردیده، روایت ^[9] نموده است؛

گرچه در نسخه چاپی، این حدیث نیامده، ولی طبق نقل الذریعه نام کتاب خلاصه البلدان فی اخبار قم و شرفها و ذکر بناء مسجد جمکران است، و صاحب کتاب انوار المشعشعین آن را از خلاصه البلدان نقل کرده است .

3 - مرحوم سید نعمت‌الله جزائری متوفای (1112) قمری بنا به نقل مرحوم حاجی نوری، آن را در مجموعه‌ای که در دست مرحوم نوری بوده، مرقوم داشته است. [10]

نقل دیگران چون مرحوم نهایندی، محدث قمی و صاحب کتاب انوارالمشعشعین به این بزرگواران منتهی می‌گردد .

این تذکر لازم است که گزارش این سه شخصیت به کتاب ترجمه تاریخ قدیمی قم، که اصل آن تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر شیخ صدوق است، منتهی می‌گردد. این کتاب در سال (1378) قمری تدوین و در سال (806 - 805) توسط بهاء‌الدین حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، در بیست باب، به فارسی ترجمه شده است. [11]

متأسفانه در حال حاضر تنها پنج باب از بیست باب ترجمه موجود است، و اصل عربی و مابقی ترجمه به کلی مفقود می‌باشد .

بزرگانی که حدیث مسجد جمکران را از تاریخ قم نقل کرده‌اند به صراحت گفته‌اند که صاحب تاریخ قم، آن را از کتاب مونس‌الجزین شیخ بزرگوار صدوق روایت نموده است .

حدیث بنای مسجد جمکران

مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب چنین آورده است :

شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق در تاریخ قم نقل کرده از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی به این عبارت: باب بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی علیه صلوات الله الرحمن؛ سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام علی (ع) این بوده است که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله [12] جمکرانی رضی الله عنه می گوید که: من شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سنه ثلث و تسعین

در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز و طلب امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه را اجابت کن که ترا می خواند .
حسن گفت: من برخواستم، به هم برآمدم و آماده شدم. گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم .

آواز آمد که هو ما کان قمیصک؛ پیراهن ببر مکن که از تو نیست . دست فرا کردم و سراویل خود را برگرفتم .
آواز آمد که لیس ذلک منک، فخذ سراویلک یعنی آن سراویل که بر گرفتی از تو نیست، از آن خود بگیر. آن را انداختم و از خود برگرفتم و پوشیدم و طلب کلید در سرای کردم .

آواز آمد که الباب مفتوح ، چون به در سرای آمدم، جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم و جواب دادند و ترحیب کردند. (یعنی مرحبا گفتند) مرا

بیاوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است. چون نیک بنگریدم تختی دیدم نهاده، و فرشی نیکو بر آن تخت گسترده، و بالشهای نیکو نهاده، و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش کرده، و پیری پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند، و فزون از شصت مرد، بر این زمین بر گرد او نماز می کنند که بعضی جامه های سفید و بعضی جامه های سبز داشتند و آن پیر، حضرت خضر بود. پس آن پیر مرا نشانند.

حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و گفت: برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت می کنی و امسال دیگر باره باز گرفتی و عمارتش می کنی، رخصت نیست که تو در این زمین دیگر باره زراعت کنی، باید هر ارتفاع که از این زمین برگرفته ای رد کنی تا بدین موضع مسجد بنا کنند؛^[13] و بگو حسن مسلم را که: این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده است و شریف کرده و تو آن را زمین خود گرفتی. و دو پسر جوان خدای عزوجل از تو باز ستاند و تو تنبیه نشدی و اگر نه چنین کنی، آزار وی به تو رسد آنچه که تو از آن آگاه نباشی .

حسن مثله گفت: یا سیدی و مولای! مرا در این نشانی باید که جماعت سخن بی نشان و حجت نشنوند و قول مرا مصدق ندارند .

گفت: انا سنعلم هناک ما در اینجا علامتی بگذاریم تا تصدیق قول تو باشد. تو برو و رسالت ما بگذار، و به نزدیک سید ابوالحسن رو و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را حاضر کند و ارتفاع چند ساله که گرفته است، از او طلب کند و بستاند و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه از رهق به ناحیه اردهال که ملک ماست بیارد و مسجد را تمام کند. و یک نیمه رهق را وقف

کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند؛ و مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع، و آن را عزیز دارند، و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام بگذارند بر این نسق، چون فاتحه خواند و به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) رسد، صد بار آن را بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند^[14] و رکعت دوم را نیز، به همین طریق بگذارد و در رکوع و سجود هفت بار تسبیح بگوید و چون نمازش را تمام کرد تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، و چون از تسبیح فارغ شود سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آتش صلوات الله عليهم بفرستد. و این نقل از لفظ مبارک امام عَلَيْهِ السَّلَام است که فمن صليهما فكأتما صلي في البيت العتيق يعني هر که این دو رکعت نماز را بگذارد، چنان باشد که دو رکعت نماز در کعبه گذارده است .

حسن مثله جمکرانی گفت که: من چون این سخن بشنیدم با خویشانم گفتم که: گویا این موضع است که تو می پنداری إنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان و اشارت بدان جوان کردم که در چهار بالش نشسته بود. پس آن جوان به من اشارت کرد که برو. من بیامدم و چون پاره‌ای راه را بیامدم، دیگر باره مرا باز خواندند و گفتند:

بزی در گله جعفر کاشانی راعی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم ده بها نهند بخر و اگر نه، تو از خاصه خود بده، و آن بز را فردا شب بیاور و بدین موضع بکش. و روز هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسی که علتی داشته باشد سخت، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد، و بز

ابلق است و موهای بسیار دارد و هفت علامت دارد: سه بر جانبی و چهار بر جانبی (کذو الدرهم^[15] سیاه و سفید همچون درمها)

پس رفتم، مرا دیگر باره باز گردانید و گفتم: هفتاد روز یا هفت روز ما اینجائیم، اگر بر هفت روز حمل کنی دلیل کند بر شب قدر که بیست و سیم است و اگر بر هفتاد حمل کنی شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام بود که روزی بزرگوار است .

پس حسن مثله گفت: من بیامدم و تا خانه آمدم و همه شب در آن اندیشه بودم تا صبح اثر کرد. فرض بگذاردم و نزدیک علی المنذر آمدم و آن احوال با وی بگفتم. او با من بیامد و رفتیم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفت: بالله نشان و علامتی که امام ع مرا گفت یکی این است که زنجیرها و میخها اینجا ظاهر است.

پس به نزدیک سید ابوالحسن الرضا شدیم، چون به در سرای وی برسیدیم، خَدَم و حَشَم وی را دیدیم که مرا گفتند: از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار تو است. تو از جمکرانی؟ گفتم: بلی .

من در حال به درون رفتم و سلام کردم و خدمت کردم، جواب نیکو داد و اعزاز کرد و مرا به تمکین نشانند و پیش از آنکه من حدیث کنم مرا گفت: ای حسن مثله! من خفته بودم که در خواب شخصی مرا گفت: مردی حسن مثله نام، از جمکران پیش تو آید بامداد، باید آنچه گوید سخن او را مصدق داری و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست و باید که قول او را رد نگردانی. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله احوال را به شرح با وی بگفتم، در حال بفرمود تا زین بر اسبها نهادند و سوار شدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر راعی، گله بر کنار راه

داشت. حسن مثله در میان گله رفت و آن بز از پس همه گوسفندان می‌آمد، پیش حسن مثله دوید و او آن بز را گرفت و چون خواست که بهای آن بدهد و بز را بیاورد، جعفر راعی سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و هرگز در گله من نبوده است و امروز است که او را می‌بینم و هر چند می‌خواهم که این بز را بگیرم میسر نمی‌شود و اکنون که پیش ^[16] آمد .

پس بز را همچنان که سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند، و بکشتند و سید ابوالحسن الرضا بدین موضع آمدند، و حسن مسلم را حاضر کردند، و انتفاع از او بستند و وجوه رهق را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب پیوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخها را به قم برد و در سرای خود گذاشت، و همه بیماران و صاحب علّتان می‌رفتند و خود را در زنجیر می‌مالیدند و خدای تعالی شفای عاجل می‌داد و خوش می‌شدند.

و ابوالحسن محمدبن حیدر گوید که: به استفاضه شنیدم که سید ابوالحسن الرضا مدفون است در موسویان به شهر قم، و بعد از آن، فرزندی از آن وی را، بیماری نازل شد و وی در خانه شد، و سر صندوق را برداشتند، زنجیرها و میخها را نیافتند .

این است مختصری از احوال آن موضع شریف که شرح داده شد .

بیان حاجی نوری در توجیه حدیث

مرحوم نوری می‌فرماید: مؤلف گوید: در نسخه فارسی تاریخ قم و در نسخه عربی آن، که عالم جلیل آقا محمد علی کرمانشاهی، مختصر این قصه را از آن نقل کرده در حواشی رجال میر مصطفی در باب حسن، تاریخ قصه را در ثلث و تسعین یعنی نود و سه بعد از دویست^[17] نقل کرده است، و ظاهراً بر ناسخ مشتبه شده، و اصل سبعین بوده که به معنی هفتاد است، زیرا که وفات شیخ صدوق پیش از نود است.

نگارنده گوید: بر این حدیث اشکالاتی وارد شده که مهمترین آنها از این قرار است:

1 - در تاریخ قم این خبر یافت نمی‌شود.

پاسخ این ایراد واضح است، زیرا چنانچه گفته شد، اصل عربی تاریخ و پانزده باب از ترجمه آن به کلی مفقود شده است. بنابراین، این مطلب را به طور کلی نفی نمودن، صحیح نیست. در نهایت آنچه می‌توان گفت این است که این خبر، در آن قسمت از کتاب که موجود است، مشهود نمی‌باشد.

2 - اساساً صدوق کتابی به نام مونس‌الحزین نداشته است، بنابراین، این خبر واهی و از مجعولات دروغ پردازان است.

جواب این اشکال بعداً مذکور می‌گردد.

3 - تاریخ وقوع حکایت حسن بن مثله جمکرانی مطابق با سال (393) قمری است، در حالی که راوی خبر (شیخ صدوق) در سال (381) وفات یافته است. بر این اساس شیخ صدوق بعد از دوازده سال از مرگش ناقل خبر و راوی اثر گردیده است.

حاجی نوری از این اشکال این طور پاسخ می‌دهد که: در نسخه عربی، سبعین (هفتاد) به تسعین (نود) تحریف گردیده است (و این گونه تحریفات در کتابها بسیار است).

حل عقده و پاسخ اساسی

نگارنده گوید: در کتاب مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی که مورد نقل و تأیید علامه مجلسی در بحار الانوار، و محمدبن ابی طالب حسینی در کتاب تسلیة المجالس قرار گرفته است، کتاب مونس‌الحرزین از مؤلفات محدث خیبر، محمد فتال نیشابوری است که در قرن ششم می‌زیسته است^[18] و نسبت آن به شیخ صدوق اشتباه است.

و اما وجه نقل آن از کتاب تاریخ قم: چنین به نظر می‌رسد که جریان مسجد جمکران از کتاب مونس‌الحرزین فتال در حاشیه بعضی نسخ تاریخ قم مرقوم بوده است و به مرور زمان به اشتباه در متن کتاب داخل و به ناچار به محمدبن بابویه تبدیل گردیده است؛ و ممکن است مؤلف کتاب مونس‌الحرزین آن را از مرحوم صدوق نقل کرده باشد، بنابراین در لفظ محمدبن بابویه تحریفی واقع نشده است.^[19]

بر این اساس، اکثر ایرادها خود به خود منتفی می‌گردد و حدیث مسجد جمکران، مانند سایر اخبار مرسله محتمل الصدق، مصداق بارز قاعده تسامح در ادله سنن بوده و انجام اعمال آن به قصد رجاء بلا اشکال^[20] است.

لذا به طوری که شنیده‌ایم و خود نیز مشاهده کرده‌ایم، این مسجد مورد توجه بزرگان و متشرعین صالح بوده است که برای نمونه نام بعضی از آنان را می‌آوریم.

توجه مراجع عصر به مسجد جمکران

- 1 - مرحوم آیه‌الله بروجردی، مرجع علی‌الاطلاق تشیع، به فرموده مرحوم آیه‌الله حائری با کمال دقتی که در رجال و فقه احادیث داشته، حدیث مسجد جمکران را پذیرفته و آن را تصحیح نموده است .
- 2 - مرحوم آیه‌الله حجت کوه کمره‌ای .
- 3 - مرحوم آیه‌الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی، مرجع تقلید معروف که نگارنده سالها افتخار شاگردی ایشان را داشته است.
- 4 - ^[21] مرحوم آیه‌الله نجفی مرعشی
- 5 - مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مؤسس حوزه علمیه و استاد محقق و متفکر حوزه، که این جانب حدود پانزده سال از محضرشان در فقه و اصول استفاده می‌بردم؛ ایشان مسجد جمکران را از آیات باهرات دانسته و با ادله متعدد، خبر حسن بن مثله را تصحیح کرده‌اند و فرموده‌اند من به صحت این مسجد مبارک قطع دارم. تفصیل بعضی از ادله ایشان در داستانی که از معظم‌له نقل می‌شود، خواهد آمد.
- 6 - مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی، که از اوتاد زمان خود به حساب می‌آمد .
- 7 - مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، که در سیر و سلوک معروف، و به حقایق جهان فی‌الجمله وقوف داشته است.
- 8 - جمعی از مراجع که هنوز در قید حیات هستند (اطال الله بقائهم)، و خود همراه آنان در مسجد جمکران بوده‌ام .

شگفت اینکه، اشکال تراشان نظر هر یک از مراجع فوق را در مهمترین فرائض بدون دغدغه می‌پذیرند، ولی مسجد جمکران را با اینکه مورد توجه مراجع و مشایخ بوده و هست، و به قول مرحوم آیه الله حائری تمام اعمالش موافق با ادله دیگر است، هدف ایراد و اشکال قرار می‌دهند .

مرحوم آیه الله حائری، در ضمن بیان مطالبی در رابطه با تصحیح خبر حسن بن مثله، دو جریان مهم از مسجد مقدس جمکران نقل می‌کنند که در اینجا به آنها اشاره می‌شود.

1 - حاج شیخ حسنعلی نخودکی (اصفهانی) و توسل در مسجد جمکران

مرحوم آیه‌الله حائری مرقوم داشته‌اند: جناب آقای حاج شیخ عبداللّه مهرجردی، از وعاظ مشهور خراسان بوده و متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبی می‌شناسم و آدم فاضل و درست و با محبتی است؛ ایشان در اواخر سلطنت رضا پهلوی که بر اهل علم خیلی سخت گرفته بود به مرحوم حاج شیخ حسنعلی مراجعه می‌کند تا از راهنمایی‌های معنوی او بهره‌مند گردد و راه حلی برای مشکلی که داشته بیابد مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی، معروف به دستگیری معنوی بود حاج شیخ حسنعلی ظاهراً پس از اِعمال قدرت خاصی می‌گویند: حل مشکل شما برای اینکه به نظام وظیفه نیروی و معاف شوی، مشروط به این است که به قم بروی و در مسجد جمکران قم، به حضرت صاحب الامر (علیه آلاف التحیه و الثناء) متوسل شوی.

ایشان به قم می‌آیند و به مسجد جمکران می‌روند و به حضرت متوسل می‌شوند. در نتیجه، خواب می‌بینند که در مسجد یا حیاط آن هستند و ظاهراً خادمه‌ای به ایشان می‌گوید: حضرت حجت علیه السلام در مجاورت مسجد تشریف دارند؛ و حاج شیخ را خدمت امام علیه السلام راهنمایی می‌کند ...

آقای مهرجردی می‌گفت: یادم نیست که خود آقا یا من، صحبت معافیت از نظام وظیفه را پیش کشیدم، فرمود: ما آن را درست کردیم. از خواب بیدار شدم و از سابق یک معافیت یک ساله، به عنوان مرض یا عذر دیگر یادم نیست داشتم. هر موقع که نیاز به نشان دادن می‌شد، همان برگ موقت را که مدت‌ها بود وقت آن تمام شده بود نشان می‌دادم و رفع گرفتاری می‌شد؛ تا چند سال به این گونه بود تا آنکه مشمول بخشودگی گردیدم [22].

2 - مرحوم آية الله حائري و استشمام عطري خاص در مسجد مقدس

جمکران

مرحوم آيت الله حائري مرقوم داشته‌اند: در چند سال قبل ... يك روز عصر با مرحوم آقاى آقا سيد حسين قاضى (پسر عموى علامه طباطبائى) به مسجد جمکران مشرف شدیم. در مسجد بوى عطر مخصوصى به مشام خورد. مثل آنکه كسى سابقا در اين محل بوده و رفته و بوى عطر آن هنوز باقى است. آن نوع عطر هنوز ياد ندارم كه حس کرده باشم.

موقعى كه به قم برگشتم، براى نماز مغرب و عشاء به مسجد امام رفتم. هنگام مراجعت به خانه، همان بوى را در دكانى كه دواهاى قديمى فروخته مى‌شد حس كردم

فرداى آن روز، به آن دكان مراجعه كردم و جريان يك سنخ بودن جا خالى جمکران و جا خالى اين دكان را براى صاحب دكان گفتم، و گفتم: معلوم مى‌شود ما بيگانه نيستيم مطلب را بگو.

گفت: إن شاء الله خير است .

گفتم: آقا اينجا تشریف مى‌آورند؟

گفت: ممكن است بعضى از اصحاب ايشان اينجا تشریف بياورند .

نگارنده مى‌گويد: چند سال قبل، اين جانب براى يکى از دوستان هم بحث خود (جناب آقاى سيد حسن آل طه) در مسجد جمکران اين جريان را از مرحوم آيت الله حائري استاد عظيم الشان و متفکر خودمان بازگو مى‌کردم و در ذهن خود به ديد ساده لوحى به آن مى‌نگريستم. در آن اثنا چنان بوى خوشى فضا را عطر آگين کرد كه سابقه آن را نداشتم، و اين بوى خوش براى هر دو نفر

ما تا مدت‌ها محسوس بود، و هرچه به اطراف نگاه کردیم کسی در حال عطر زدن نبود.

نظر مرحوم آیه‌الله حائری درباره مسجد جمکران

مرحوم آیت‌الله حائری نسبت به مسجد جمکران عقیده خاصی داشت و خیلی از اوقات با بعضی دوستان به آنجا می‌رفت؛ حتی به یاد دارم که روزی فرمود: از ابتدای شهر تا مسجد جمکران را قدم کردم، و جمع آن قدمها را بیان فرمود که الان به خاطر ندارم .

در هر حال ایشان می‌نویسد: مسجد جمکران از آیات باهرات عنایت آن حضرت است. توضیح این مطلب در ضمن چند جهت - که شاید خیلی افراد از آنها غافل باشند - ذکر می‌گردد :

1 - داستان آن‌که در بیداری اتفاق افتاده است از کتاب تاریخ قم که معتبر است از صدوق علیه السلام نقل شده است؛ مرحوم آقای بروجردی که مرد دقیق و ملّایی بود می‌فرمود: این داستان در زمان صدوق علیه السلام واقع شده است، و نقل او دلالت بر کمال صحّت آن دارد .

2 - داستان مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست؛ زیرا صبح که مردم بیدار می‌شوند می‌بینند که زمین با زنجیر علامت گذاشته شده است. این زنجیرها به درخواست خود جناب حسن به عنوان علامت مسجد کشیده شده بود تا مردم باور کنند، این زنجیرها تا مدتی در منزل سید محترمی - که ظاهراً سید ابوالحسن الرضا نام داشت - بوده و مردم به آن استشفاء می‌نمودند و بعداً بدون هیچ جهت طبیعی مفقود می‌شود.

ایشان بعد از ذکر سه دلیل دیگر مرقوم داشته است :

- 6 - متن دستور موافق با ادله دیگر است، زیرا هم نماز تحیت مسجد، هم نماز صد بار إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و هم تهلیل و هم تسبیح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام در روایت وارد شده است .
- 7 - این دو داستان ^[23] که مشهود یا مثل مشهود خودم بود، و داستانهای دیگری هست که فعلا تمام خصوصیات آن را در نظر ندارم.
- 8 - با آنکه در آن موقع زمین بی ارزش بوده است، فقط یک مساحت کوچکی مورد دستور قرار گرفته است که ظاهرا حدود سه چشمه از مسجد فعلی است که در زمان ما خیلی بزرگ شده است .
- نگارنده که خالی از وسوسه نیستم و خیلی خوش بین به تقلیبات مردم نمی‌باشم، از این امارات قطع به صحت این مسجد مبارک دارم. و الحمدلله علی ذلک وعلی غیره من النعم التي لا تحصى ^[24] .

تحلیل حقوقی در کلام استاد

نگارنده مرقوم می‌دارد: دلیل هشتم ایشان مبتنی بر امری است که حقوقدانان و جرم‌شناسان در کشف جرایم به آن تکیه می‌کنند. و آن این است که ارتکاب خلاف (جعل، خیانت، قتل و غیره) علاوه بر عنصر مادی (نفس واقعه) و عنصر قانونی، نیاز به عنصر معنوی (سوء نیت) هم دارد. اگر در بررسی‌ها مشخص شد که انگیزه‌ای وجود ندارد، احتمال تعدد در ارتکاب خلاف، مردود می‌گردد.

مثلاً قتلی توسط شخصی واقع شده، قاتل می‌گوید: قتل در اثر خطا و اشتباه به وقوع پیوسته است، اما اولیاء دم ادعای عمد دارند. در اینجا دادرسان تحقیق و کارشناسان جرایم، سوابق قاتل و مقتول را از ابتدای آشنایی قاتل و مقتول به طور دقیق بررسی می‌کنند؛ هرگاه ثابت شد که غیر از دوستی رابطه دیگری در کار نبوده و هیچ‌کس از نفوذ حقد و حسد و مشاجره و تنازع و مخاصمه مادی و معنوی آنان خبر ندهد، عنصر معنوی جرم که سوء نیت می‌باشد منفی اعلام می‌گردد. در نتیجه، حادثه قتل از چهره عمدی بودن خارج می‌گردد.

درباره حدیث جمکران، انگیزه جعل، جز گرفتن حدود صد متر زمین از حسن بن مسلم جمکرانی، توسط شخص صالحی به نام حسن بن مثله، چیز دیگری به نظر نمی‌رسد. احتمال این انگیزه به قدری موهوم است که قابل اعتنا نیست، زیرا در متجاوز از هزار سال قبل و در محدوده یک روستا، صد متر زمین ارزشی نداشته است تا کاروانی متشکل از حسن بن مثله در جمکران، و عالمی به نام سید ابوالحسن الرضا در قم، و صاحب کتاب مونس‌الحزین، و جمعی از بیماران و حاجتمندان قم و فرزندان سید ابوالحسن، دست به دست هم

بدهند و با جار و جنجال برای گرفتن صدمتر زمین به نفع یک مسجد غوغا به
پا کنند .

بنابراین؛ أصالة الصحة در نقل جاری می شود، و به احتمال واهی جعل و
تزویر اعتنا نمی گردد .

چکیده بحث راجع به سیر تاریخی و قداست مسجد جمکران

از آنچه مرقوم شد این نتایج به دست می‌آید :

1- نام مسجد جمکران در زمان سابق مسجد قدمگاه صاحب الزمان علیه السلام

بوده، چنان که مرحوم ارباب به آن تصریح نموده است.

2 - این مسجد علاوه بر قداست ذاتی (مسجد بودن) دارای معنویت فوق العاده، و محل استجاب دعا و بروز کرامات، و تشرّف بعضی از اولیاء اللّه به محضر مقدّس مولای عالم حضرت مهدی ارواحنا فداه و رفع اضطرار و پریشانی بعضی از مضطربین است، ولی هیچ تضمینی بر این امور در روایات و دستورات دینی وجود ندارد. بنابراین نباید مردم را به طور جزم به این امور امیدوار کرد .

3 - حدیث تأسیس مسجد جمکران به شرحی که مرحوم حاجی نوری و دیگران مرقوم داشته‌اند، منقول از کتاب مونس‌الْحَزین ابو علی شهید سعید محمدبن حسن فتال نیشابوری است. بنابراین، بعضی از شبهات خود به خود بر طرف می‌شود.

4 - حدیث مذکور از نظر محتوا موافق عقل و نقل است و با قواعد ثابت نیز سازگاری دارد و نماز تحیّت و نماز امام زمان علیه السلام نیز از مصادیق بارز قاعده تسامح در ادلّه سنن می‌باشند .

5 - این حدیث از جهات تاریخی خبری است واحد، و حجّیت آن مبتنی بر مبانی اصولی است. هرگاه کسی خبر واحد را در امور تاریخی نیز حجّت بداند و طریق حدیث را هم معتبر بشناسد، می‌تواند آن را به معصوم نسبت دهد.

- 6 - این مسجد از قدیم مورد توجه علمای بزرگ و مراجع عالی مقام بوده و هست .
- 7 - باید توجه داشت که این مکان مسجد است نه زیارتگاه، و برای شب‌های چهارشنبه از نظر ادله امتیازی وجود ندارد .
- 8 - نسبت دادن این حدیث به ترجمه تاریخ قم از کتاب مونس‌الحزین بنا به ظن قوی ناشی از اشتباه بعضی از نویسندگان نسخه خطی است. آنها مطلبی را که در حاشیه بوده به خیال اینکه از مؤلف متن است در متن کتاب مرقوم داشته‌اند و این امر به تدریج به سایر نسخه‌ها نیز سرایت نموده است .
- 9 - گرچه از تاریخ قم فقط ترجمه پنج باب آن مانده است، ولی هشت باب از ترجمه آن ، نزد صاحب انوار المشعشعین و بعضی دیگر وجود داشته است.^[25]
- 10 - گرچه از کتاب نجم الثاقب حاجی نوری استفاده می‌شود که ایشان حدیث را بدون واسطه از تاریخ قم نقل کرده است، ولی در کتاب جنّة المأوی^[26] و کلمه طیبه^[27] مرقوم داشته است که آن را از مجموعه‌ای که به قلم مرحوم سید نعمت‌الله جزایری نگارش یافته، روایت کرده است .
- 11 - نقل مرحوم محمد تقی بیک ارباب، قبل از تألیف کتاب‌های حاجی نوری است؛ بنابراین، مأخذ نقل ایشان، کتابهای قبل از حاجی نوری است، و این امر بر اعتبار حدیث و تعدد منابع آن می‌افزاید .

نگارنده به خاطر دارد که حدود سی سال قبل مسجد جمکران در محوطه‌ای کوچک قرار داشت، و اطراف آن حجرات معدودی به صورت اطاق‌های مدارس دینی برای سکونت واردین ساخته شده بود و معمولاً فقط در شب و روزهای جمعه و شبهای خاص، عده اندکی از صالحان و عابدان و افراد مضطر و پریشان به آنجا می‌رفتند و در غیر این ایام کسی در آنجا دیده نمی‌شد.

در یکی از لیالی متبرکه ماه رجب، نگارنده با چند تن از دوستان، پیاده به مسجد مشرف شدیم و شب را به احیاء گذرانیدیم و به قصد روزه فردای آن، سحری آماده نمودیم. آن شب جز ما چند نفر، شخص دیگری آنجا نبود.

آب انبار کوچکی در کنار مسجد بود که آبش چندان تعریف نداشت، حفره‌ای به نام چاه صاحب الزمان علیه السلام بود که روی آن را با پنجره‌ای آهنی گرفته بودند و از شکافهای آن عریضه به داخل چاه می‌انداختند. جاده آن خاکی و نوعاً افرادی که عازم آنجا می‌شدند پیاده می‌رفتند.

کوتاه سخن، این مسجد با آن سابقه کهن و گزارشات تاریخی و روایی، رونق چندان نداشت و جز افراد خاص، کسی به آنجا نمی‌رفت (و این امری است که انگیزه جعل را منتفی می‌سازد، زیرا تا پول و مقام و منصب در کار نباشد، انگیزه جعل به وجود نمی‌آید) در عین حال افراد معدودی در گرما و سرما مقید بودند که رابطه خود را با این مکان مقدّس حفظ نمایند.

مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قمی که واعظی زبردست بود، در منبر مسجد امام حسن علیه السلام قم فرمود: من مقید بودم شبهای جمعه را جمکران باشم، در یکی از شب‌های زمستانی در مسجد بیتوته کرده بودم. برف هم می‌بارید. خوابیدم و نیاز به غسل پیدا کردم. به تنهایی در دل شب در جاده پر از برف

پیاده آن هم با نعلین به قم آمدم و بعد از انجام غسل مجدداً به مسجد برگشتم و به عهد خود وفا کردم.

از حرفهای ایشان استفاده می‌شد که جاذبه منبر او در اثر آن پایداری بوده است .

این گستردگی فعلی و توجه توده مردم به طوری که از سراسر کشور در شب‌های چهارشنبه و جمعه به آنجا هجوم می‌آوردند، مربوط به سی سال اخیر است. سبب آن کسادی و علت این رواج بی سابقه چیست؟ هر کسی چیزی را معرفی می‌کند، ولی مجموع امور ذیل می‌تواند در رواج و توجه مردم دخیل باشد.

1 - وجود وسائل حمل و نقل

2 - آسفالت جاده و امکانات رفاهی

3 - گرفتاری و پریشانی مردم عصر حاضر که هر شخص دهها گرفتاری طاقت فرسا دارد، و چون گرفتاران از راههای مادی و اسباب عادی مأیوسند، به اماکن مقدّسه مخصوصاً به این مکان شریف رو می‌آورند .

در هر حال وظیفه روحانیت و هیئت محترم امنای مسجد است که از این گرایش بی سابقه به طور صحیح استفاده کنند، و با امر به معروف و نهی از منکر و تصحیح عقاید و ترویج اخلاق حسنه از این جمعیت انبوه، عاشقان و دلباختگانی عارف برای حضرت مهدی ارواحنا فداه تربیت نمایند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ .

چند دیدگاه از صاحب کتاب انوار المشعشعین

الف: درباره تاریخ قم

مرحوم حاج شیخ محمد علی قمی، صاحب کتاب انوار المشعشعین که در سال (1302) قمری به تألیف آن کتاب اشتغال ورزیده است، تصریح کرده که وی به هشت باب از ترجمه تاریخ قم دست یافته است. آن چنان که مرحوم حاجی نوری از ریاض العلماء نقل کرده است، وی فرموده است: صاحب ریاض العلماء نیز به هشت باب از ترجمه تاریخ قم دست یافته است.^[30]

در حالی که علامه مجلسی رحمته الله، با آن همه امکانات تنها به پنج باب از ترجمه کتاب دست یافته است و در حال حاضر نیز، بیش از همان پنج باب موجود نیست.

ب: درباره کتاب خلاصة البلدان

وی در مقدمه کتابش می‌نویسد: کتاب خلاصة البلدان از تألیفات صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم حسینی رضوی قمی است که خود در اول کتاب می‌نویسد: از سال 1179 به خواهش ملا محمد صالح^[31] معلم قمی آن را تألیف نمودم.

ایشان در بخش دیگری از کلام خود می‌نویسد: صفی الدین رساله‌ای می‌نویسد که مشتمل بر مقداری از اخبار قم، و حدیث خبر دادن امیر المؤمنین علیه السلام به پسر یمانی از شرافت زمین قم و کیفیت بناء مسجد جمکران و اسم آن را خلاصة البلدان گذارده است.

ج: درباره مسجد جمکران

وی می‌نویسد: مخفی نماند که یکی از مواضع مشرفه و مساجد مقدّسه قم، مسجد جمکران است که حضرت حجّت علیّه را در آن مقام دیده‌اند، و حضرت امر به بناء مسجد نموده است، و چه مقدار از آیات^[32] الهی و معجزات و نوادر کرامات در آن مکان مقدّس دیده شده که باعث حیرت است.

د: درباره حدیث فرزند یمانی

وی حدیثی را از کتاب خلاصه البلدان به نقل از کتاب مونس الحزین نقل کرده است که خلاصه حدیث چنین است:

امیر مؤمنان علی علیّه به پسر یمانی فرمود:

قائم آل محمد علیّه از شهر قم ظهور می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌کند، و همه خلائق از شرق و غرب به سوی آن شهر حرکت می‌کنند، و اسلام تازه گردد ... و رایت (پرچم) در این کوه سفید بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را جمکران خوانند.^[33]

وی در این کتاب پنج کرامت از سیّد عبدالرحیم، خادم مسجد جمکران نقل نموده و چون او را توثیق نکرده است از درج آن خودداری می‌شود.

نگارنده گوید: کتاب خلاصه البلدان به سعی فاضل معاصر جناب آقای سید حسین مدرسی طباطبائی از دوستان قدیمی نگارنده در سال 1396 قمری به چاپ رسیده است، وی به دو نسخه خطی ناقص از این کتاب دست یافته است که فاقد خبر مسجد و خبر پسر یمانی است؛ از ایشان امید بود که با تتبع بیشتر به نسخه کامل دست می‌یافت و در نتیجه، خدمت بیشتری را ارائه می‌داد.

وضع فعلی مسجد جمکران و برنامه ریزی برای آینده

در حال حاضر فضای مسجد و اطراف آن صدها هزار متر مربع را است .
در گزارشی آمده است که طبق طرح تصویبی سال 1376 شمسی، طرح جامع
مسجد شامل چهار صد هکتار اراضی منطقه است که حدود چهل هکتار
(چهار صد هزار متر) محدوده داخلی مسجد پیش بینی شده است. در بخش دیگر
این گزارش آمده است که سالانه حدود پانزده میلیون نفر به مسجد جمکران^[34]
می آیند.

مشاهدات عینی نگارنده در شهریور 1378

چون نوبت به بیان وضع مسجد در حال حاضر رسید، برای اینکه چیزی را بدون تحقیق ننویسم، عصر روز سه شنبه نهم شهریور (1378) شمسی، مطابق با پانزدهم جمادی الثانی (1420) قمری، ابتدا با بعضی از دوستان از کوه خضر دیدن نمودم. این کوه حدّ فاصل بین قم و جمکران است و حدود سه کیلومتر با جمکران فاصله دارد. راه این کوه در حال حاضر منحصر به جاده‌ای است که از شهرک امام خمینی به آن کوه منتهی می‌شود. از پایین که نگاه شود، چندان مرتفع نیست، ولی از بالای آن بسیار مهیب و مرتفع به نظر می‌رسد، وقتی از بالا به پایین نگاه شود گویا از هواپیما به زمین نگاه می‌شود. آن چنان حیرت آور و وحشت‌انگیز است که پایین آمدن را بر انسان دشوار می‌سازد.

افضل‌الملک که در سال (1310) قمری از این کوه دیدن کرده است می‌نویسد: وجه تسمیه این کوه به خضر این است که می‌گویند: در اینجا حضرت خضر دیده شده است. وی می‌نویسد: از قدیم اوتاد و ^[35] اقطاب در آن کوه به اعتزال به سر می‌بردند.

در بالای کوه مسجد کوچکی است، دارای محراب و جالب توجه. نگارنده نماز مغرب را در آنجا خواندم. صاحب کتاب انوار المشعشعین که در سال (1302) قمری به تدوین آن کتاب اشتغال داشته است می‌گوید: شخصی نذر کرد که هرگاه حاجتش روا شود برای بالا رفتن به آن کوه پله بسازد، چون حاجت روا شد، ^[36] سیصد پله برای آن کوه درست کرد.

ولی در حال حاضر، جاده را به صورت ماریج درست کرده‌اند و انسان به آسانی می‌تواند بالا رود. قلّه کوه را هم تسطیح نموده‌اند، به طوری که جمع

زیادی می‌توانند در بالای کوه اجتماع کنند. از قرار مسموع در سال گذشته، بعضی از ارگانهای دولتی در آنجا؛ مراسم خواندن دعای عرفه را بپا داشتند. در هر حال این کوه حیرت افزا و دیدنی است. کسی که مکه را دیده و به جبل النور رفته باشد در بالای این کوه به یاد غار حرا می‌افتد.

در بالای کوه احساس معنویت می‌شود و تمام شهر و اطراف آن به خوبی دیده می‌شود. خصوصیات آن کوه قابل توصیف نیست. امکانات عیاشی در آنجا وجود ندارد، لذا هر نوع شایعه مرکزیت آن کوه برای گناه تکذیب می‌شود.

بعد از ادای فریضه مغرب، راهی مسجد جمکران شدیم. حدود نیم ساعت از شب گذشته بود که وارد شبستان مسجد شدم. به سختی توانستم جایی برای نماز عشا پیدا کنم. بعد از فریضه عشاء برای بررسی اوضاع از شبستان خارج شدم. تمام فضای رو باز اطراف مسجد که چندین هزار متر مربع می‌باشد، زیر پوشش جمعیت بود. اکثر مردم به نماز و دعا مشغول بودند و هر دقیقه به عدد آنان اضافه می‌شد.

از آنجا، راهی درمانگاه مجلل و مجهز مسجد جمکران شدم. آماری از دکترهای متدین که رایگان برای معاینه و نسخه نویسی به آن درمانگاه می‌آیند در تابلوی بزرگی نوشته شده بود. داروخانه‌اش دایر و فضایش مملو از مسافر بود.

بعد از مدتی کوتاه به طرف مسجد آمدم. صدها دستگاہ وسیله نقلیه از کوچک و بزرگ در بیابانهای اطراف به چشم می‌خورد. سیل خروشان جمعیت رو به افزایش بود و از بلندگوهای مسجد صدای قرآن طنین انداز بود.

بعد از دیدار با بعضی از اعضای هیئت مدیره و صرف شام، مجدداً از فضای روباز مسجد مسیر خروجی را طی کردم. با دقت وضع مردم را زیر نظر گرفتیم.

هم نهانی و هم پید ، در مَثَل چو	گر چه از نظر چندی است زیر
خورشید	ابر پنهانی
ای عجب به پنهانی، میزند ره دله	نرگست به شهلایی زلفت از
	پریشانی !
از رخت نقاب افکن، راز عالمی	تا عیان شود بر خلق، سرّ اوّل و
بگوش	ثانی
حال ما مسلمانان، در هم است و	درد ما شود درمان، از لبت به
بی سامان	آسانی
خاطرِ الهی را از رخت چون ماه	کز غمت شب هجران، در هم
افروز	است و ظلمانی

ذکر چند کرامت

توکل و اطمینان به استجاب دعا در مسجد جمکران

جناب مستطاب آقای حاج حبیب الله بیگدلی (از اخیار قم و والد محترم صدیق مکرم جناب آقای حاج شیخ مهدی بیگدلی) فرمود: مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی محدث معروف برادری داشت به نام حاج مرتضی، این مرد کاسب بود و چندان سوادى نداشت، اما بسیار متدین و خوش عقیده بود. روزی همسرش می گوید: برای دخترمان رفته رفته باید جهیزیه فراهم کرد. وی در جواب می گوید: فعلاً وقت شوهر کردن او نیست. هر زمان به سن مقتضی رسید، به مسجد جمکران می روم و ترتیب کار را می دهم. بعد از چند سال همسرش می گوید: حالا وقت تهیه جهیزیه است، زیرا دختر به سن شوهرداری رسیده است.

حاجی می گوید: رفتم مسجد جمکران تا ترتیب کار داده شود. مسجد می رود و شب را بیتوته کرده، دعا و توسل لازم را به عمل می آورد. فردای آن شب پیاده برمی گردد. در اثنای راه، از درخت توتی که هنگام بهره برداریش رسیده بود استفاده می کند و سپس، زیر آن درخت می خوابد. بعد از استراحت راهی منزل می شود. وقتی وارد می شود مشاهده می کند که مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر موسوی، از علمای بزرگ قم، با طلبه جوانی در اتاق نشستند. مرحوم آقای صدر می فرماید: کجا بودی؟ نزدیک یک ساعت است به انتظار تو هستم. ایشان جریان را گزارش می دهد.

مرحوم آقای صدر می‌فرماید: من آمده‌ام تا دختری را برای این روحانی جوان خواستگاری کنم؛ تمام مخارج عقد و عروسی و جهیزیه با خودم می‌باشد. از دختری اذن بگیر؛ در صورتی که موافقت نماید عقد ازدواج را جاری کنم. ایشان مطلب را با همسر و دخترش در میان گذاشته موافقت آنان را جلب می‌کند و در همان مجلس، عقد نکاح جاری می‌شود و تمام هزینه را مرحوم صدر می‌پردازد و پس از یک ^[37] هفته، مجلس عروسی برگزار می‌گردد.

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) .

داستان حاج سید مرتضی حسینی

صدیق مکرم آقای حاج سید عباس حسینی (واعظ) که چند ماه قبل مرحوم شد از پدرش مرحوم سید مرتضی حسینی که از تربیت شدگان مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی است، جریانی را نقل کرد؛ از ایشان خواستم آن را بنویسد، قبول فرمود. چکیده آن نوشته که نزد من موجود است این چنین است:

مرحوم سید مرتضی، منزل مسکونی خود را به یکصد و هشتاد تومان به طور اقساط پنج ماهه، خریداری کرده و در سر رسید اولین قسط با تهی دستی روبرو می شود. به مسجد جمکران رفته و به امام زمان علیه السلام متوسل می شود.

مرحوم حاج اسدالله خراز قمی که از دوستان متدین مرحوم سید مرتضی بوده و حدود چهل سال سید برای او روضه هفتگی می خوانده، او را دیدار کرده و می گوید که در خواب از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام مأمور شدم اقساط خانهات را بپردازم (ظاهراً حاج اسدالله از اصل خرید خانه هم بی خبر بوده) سید قبول می کند و تمام اقساط منزل به برکت توسل به حضرت بقیة الله توسط حاج اسدالله پرداخت می گردد.

مرحوم حاج سید عباس می گفت: آقای حاج اسدالله، پدرم را وصی خود قرار داد. بعد از فوت حاجی، پدرم تمام مراسم واجب و مستحب را برای او انجام داد. آن شب بر اثر خستگی، بعد از نماز مغرب و عشا خوابش گرفت. نیمه شب از جا برخاست. خیال کردم ناخوش است. گفتم: چه شده؟ گفت: الان حاج اسدالله را خواب دیدم. به من گفت: همه کارها را انجام دادید، مگر نماز لیلة الدفن را، تا دیر نشده برخیز آن را هم به جا آور. حال می خواهم آن نماز را

بخوانم. پدرم به من گفت: سید عباس، ببین حاجی در شب اول قبرش چقدر فراغ خاطر دارد.

یک داستان آموزنده

در سال (1340) شمسی که در مشهد مقدس تحصیل می‌کردم، در یکی از شب‌های جمعه به منزل آقای حاج آقا حسن قمی، فرزند مرحوم حاج آقا حسین قمی (مجتهد معروف) برای استماع موعظه که خود متصدی آن بود رفتم. ایشان در ضمن نصیحتی که داشتند، به زائران مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام سفارش می‌کرد که خودشان را اصلاح کنند و از معصیت اجتناب نمایند، آنگاه فرمود: دوستی دارم از تجار تهران که محلّ وثوق می‌باشد. وی برایم گفت: شریکی دارم که چندی قبل برای زیارت به مشهد آمد. چند روز بعد از سفر او، در خواب مشاهده کردم که من هم برای زیارت مرقد مطهر امام وارد حرم شدم. وقتی وارد روضه مقدسه شدم، دیدم که حضرت رضا علیه السلام در یک بلندی نشسته و وضع زائران خود را مشاهده می‌کند و به آنان احترام می‌گذارد.

در این بین دیدم که شریک من هم داخل جمعیت است و دارد اطراف ضریح طواف می‌کند. ولی وقتی مقابل امام رسید دستش را برای زدن سیلی به امام، دراز کرد! امام با عقب کشیدن چهره خود آن سیلی را رد نمود. طولی نکشید که آن مرد مجدداً مقابل امام آمد و دستش را به طرف امام دراز کرد! این بار هم سیلی به چهره امام اصابت نکرد. بعد از مدت کوتاهی برای بار سوم دستش را دراز کرد و یک سیلی به چهره نورانی آن حضرت زد! این بار سیلی به صورت امام اصابت نمود، به طوری که رنگ چهره تابناک امام نیلگون گردید! از خواب بیدار شدم و در فکر فرو رفتم.

بعد از چند روز که شریکم از سفر برگشت، به دیدار او رفتم و در خلوت، خواب را برایش بازگو نمودم. دیدم رنگ صورتش عوض شد و گفت: این خواب حقیقت دارد! من مشغول طواف بودم و به یکی از شبکه‌های ضریح دست انداختم، در کنارم زنی بود جوان، شیطان وسوسه‌ام کرد و او را به گناه دعوت کردم. آن زن اعتنا نکرد. یک دور دیگر زدم و باز کنار او قرار گرفتم و او را به گناه فرا خواندم. باز آن زن اعتنا نکرد. برای بار سوم، در اثر وعده‌هایی که دادم، او را رام کردم و از همانجا برای انجام گناه و ^[38] بی عفتی همراه خود بیرون آوردم و سر انجام آلوده گناه منافی با عفت شدیم.

نگارنده می‌گوید: اختلاط مرد و زن نامحرم در معرض گناه است. گرچه این اختلاط در حرم مطهر امام رضا علیه السلام باشد. از عیسی بن مریم روایت شده است:

^[39] ایاکم والنظرة فإنها تزرع فی قلب الشهوة و کفی بها لصاحبها فتنه .

از نگاه به نامحرم پرهیز کنید زیرا در دل نگاه کننده تخم شهوات را؛ کشت می‌کند و همان برای گرفتاری انسان کافی است .

کرامتی از حضرت معصومه علیها السلام

چون تمام نعمت‌های مادّی و معنوی اهل قم، به برکت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است و ما همگی از برکت قبر مطهرش متنعم هستیم، از انصاف به دور است که در این کتاب از فضائلش نشود؛ بر این اساس چکیده کرامتی را که صاحب انوار المشعشعین در کتابش به عنوان یک امر متواتر درج نموده، در این نوشتار می‌آوریم. ایشان می‌نویسد: یکی از خدّام آستانه مقدّسه حضرت معصومه به نام میرزا اسد الله، از ناحیه پا گرفتار بیماری شقاقلوس (بی حسّی و فاسد شدن عضوی از اندام) گشته، جراحان بالاتفاق نظر به قطع پای ایشان دادند، تا بیماری به دیگر اعضا سرایت نکند.

ایشان می‌گوید: حال که بناست فردا پایم را قطع کنند، امشب مرا به حرم مطهر حضرت معصومه ببرید. او را به دوش می‌کشند و به حرم می‌آورند. خدّام در را بسته و او را به حال خود وا می‌گذارند، وی از فشار درد تا صبح صادق فریاد می‌زند. هنگام صبح خوابش می‌برد و در عالم خواب خانم مجلّله‌ای را مشاهده می‌کند که به او می‌گوید: ترا چه می‌شود؟ جواب می‌دهد: پایم فاسد شده و از خدا می‌خواهم که یا مرا مرگ دهد و یا شفا بخشد.

آن خانم گوشه مقنعه خود را چندین دفعه به پای او مالیده می‌فرماید: تو را شفا دادیم. عرض می‌کند: شما کی باشید؟ می‌فرماید: فاطمه دختر موسی بن جعفر.

او از خواب بیدار می‌شود و خود را سالم می‌یابد. فریادش بلند می‌شود که در را باز کنید، شفا گرفتم. خدّام در را باز کرده، وی را خندان و سالم می‌بینند.

شگفت اینکه مقداری پنبه نزد او یافت می‌شود که هر مریضی آن را به موضع درد خود می‌مالید شفا^[40] می‌یافت، ولی در خرابی سیل قم آن پنبه مفقود گردید. حضرت معصومه در سال (201) قمری در شهر قم، بعد از هفده روز بیماری وفات یافت و در مقبره‌ای در محل فعلی مدفون گردید، و بعدها چهار زن دیگر از خواتین اهل بیت علیهم‌السلام در کنار او دفن شدند.

ابتدا زینب دختر حضرت جواد علیه‌السلام سقفی از بوریا بر قبر بنا کرد. در سال (529) قمری شاد بیگم، از زنان خاندان امیر تیمور گورکانی، گنبد منور را ساخت، و در سال (925) قمری به دستور شاه^[41] اسماعیل صفوی تجدید بنا شد و بعداً فتحعلی شاه قاجار، گنبد را طلا نمود.

طبق روایتی که در کتاب کامل الزیارات مذکور است، امام جواد علیه‌السلام فرمود:

^[42] وَمَنْ زَارَ عَمَّتِي بِقَمِّ فَلَهُ الْجَنَّةُ

یا رب چه قشنگ است و چه	چون جنت اعلا، حرم محترم قم
زیبا حرم قم	
بانوی جنان، اخت رضا، دختر	دردانه زهرا و ملائک، خدم قم
موسس	
این مژده بس او را که بهشت	هر کس که زیارت کندش در
است جزایش	حرم قم

فصل دوم: دیدار با امام زمان علیه السلام

افراطها و تفریطها

در این بخش از نوشتار بر خود لازم دانستم که بعضی از خرافات و کج اندیشی‌ها را به یاد آورم تا گرفتار ترک نهی از منکر نشوم .

این بحث را با مقدمه‌ای شروع می‌نمایم .

علمای اخلاق گفته‌اند: عمده قوای انسانی چهار قوه است: عاقله ، واهمه، شهویه و غضبیه؛ از تعدیل قوه عاقله و حکمت؛ و از تعدیل قوه واهمه (نیروی تصمیم‌گیری) عدالت؛ و از تعدیل شهویه، عفت؛ و از تعدیل غضبیه، شجاعت؛ به وجود می‌آید .

این چهار اصل (حکمت، عدالت، عفت و شجاعت) ریشه تمامی اخلاق حسنه می‌باشد .

آنچه در علم اخلاق مورد توجه است، تعدیل قوا و جلوگیری از افراط و تفریط می‌باشد. مقصود نگارنده در این نوشتار، بررسی بعضی از افراطها و تفریطهای قوه عاقله است که از افراط آن، به کج اندیشی و ناباوری، و از تفریط آن، به ساده لوحی می‌توان تعبیر نمود .

آنچه مطلوب شرع و مورد توجه عقلا است، همان خوش فکری و حکمت است، اما زود باوری و ناباوری هر دو مذموم و ناپسندند، نباید هر چه می‌خوانیم و می‌شنویم بدون دلیل بپذیریم، و نباید بدون دلیل آن را به باد ایراد و انکار بگیریم؛ ابن سینا گفته است: آنچه را که امکان وجود دارد به مجرد شنیدن

نه باور کن و نه انکار، بلکه در بوته احتمال قرار ده و به دنبال برهان بر نفی و اثباتش برو.

متأسفانه از زمانهای پیشین تا به امروز، جامعه گرفتار هر دو قشر افراطی و تفریطی بوده است، و انبیاء در طول تاریخ با هر دو طائفه به مبارزه بر خاسته‌اند.

مشرکان، راه تفریط، و ملحدان، طریق افراط را پیموده‌اند. امروز هم ما گرفتار هر دو طائفه هستیم، بعضی به محکمت و بدیهیات عقیده ندارند، و بعضی به هر خواب و خیالی به قیمت جان پایبند می‌شوند.

در زمان گذشته طرفداران خرافه، روستائیان و افراد بیسواد بودند، ولی امروز خرافه پذیری به افراد تحصیل کرده نیز سرایت نموده است.

شاهدی بر گفتار

چندی پیش در تهران، منزل یکی از دوستان که پزشکی محترم می‌باشد مهمان بودم. اهل مجلس نوعاً پزشک و افراد تحصیل کرده بودند. یکی از حاضرین که اهل فضل و دانش بود اظهار کرد که فلان شخص یکی از معروفین در خواب خدمت امام زمان علیه السلام رسیده و برای شیعیان و دوستان آقا هدیه خواسته است. آقا فرموده‌اند: سوره بقره را از قرآنی که می‌خوانید ورق بزنید، در یکی از اوراق آن تار مویی از اندام و یا مژه‌ای از چشمان من می‌یابید، آن هدیه محبان من خواهد بود.

برای آزمایش خواب، فوراً قرآنی را آوردند، مقداری ورق زدند، مویی مشکی از مژه، در یکی از اوراق قرآن دیده شد، فریاد صلوات بلند شد، خواستند آن را با دست بردارند، در این میان گفته شد: بی وضو نمی‌شود، یک

برگ چسب نواری آوردند و آن را با چسب برداشتند. نزد یک یک افراد آوردند که از روی چسب آن را ببوسد.

من که این مطلب را از اصل دروغ و خرافه می‌دانستم، جوّ مجلس را بررسی کردم، دیدم مخالفت نتیجه معکوس دارد، ناچار ساکت شدم .

فقط به بعضی از افراد که با آنان سابقه داشتم گفتم: این یک جریان خرافی است باور نکنید، زیرا هر کتابی که مورد استفاده باشد، در ضمن ده یا بیست ورق آن تار مویی دیده می‌شود، چون هنگام استفاده در مدت طولانی خواه ناخواه تار مویی از بدن جدا شده در میان اوراق جا می‌گیرد، و اساساً خواب هم حجیت ندارد. از سوی دیگر، اندام یک نفر چه قدر مو دارد که در میلیونها قرآن پخش شود؟

در هر حال ، از این روح خرافه پذیری نتیجه گرفتم که اگر ساکت بنشینم، طولی نمی‌کشد که جریان باب و بها دوباره تکرار می‌گردد، لذا بر آن شدم که پیرامون چند موضوع وارد بحث شوم :

ملاقات با امام زمان علیه السلام

نگارنده قبول دارد که در غیبت کبرا بعضی از نفوس قدسیّه چون سیدبن طاووس و علامه بحرالعلوم و شیخ محمد کوفی، موفق به دیدار یوسف فاطمه، حضرت مهدی موعود روحی فداه گردیده‌اند، اما این لیاقت نصیب هر شخص نمی‌شود، و تا کسی خود را مهذب ننماید و سنخیت با آن نیر وجود پیدا نکند، چنین نعمتی نصیب او نمی‌شود. (مقصود، ملاقات اختیاری توأم با شناسایی است).

دیدگاه علامه بحر العلوم

علامه سید مهدی بحر العلوم رحمته الله علیه که از اعظام علمای امامیه و دارای کرامات باهره بوده است در بحث اجماع، راه جدیدی را ابداع فرموده است که از آن در گفتار علمای اصول قرن حاضر، به اجماع تشریفی تعبیر می‌شود.

چکیده نظر ایشان این است: در زمان غیبت کبرا برای بعضی از حاملین اسرار و علمای ابرار، توفیق تشریف حاصل و به دیدار امام نایل می‌شوند، ولی چون مأمور به کتمان دیدارند، حکم خدا را در پوشش^[43] اجماع ابراز می‌دارند.

این دیدگاه، مورد قبول محققان از علمای اصول واقع شده است، شیخ انصاری در کتاب فرائد آن را^[44] پذیرفته، ولی در غایت ندرت دانسته است.

^[45] صاحب کفایة الاصول نیز حصول آن را برای اوحدی از علما قبول نموده است.

مرحوم ملا احمد نراقی و ملا اسدالله شوشتری که هر دو از اکابر فقها می‌باشند فرموده‌اند: بسیاری از دعاها، استخارات، آداب و اعمال استحبابی که مدرک روایی ندارند، بر این اساس تدوین و تنظیم^[46] گردیده‌اند.

تشریح علامه بحر العلوم خدمت امام زمان علیه السلام

همان گونه که درباره علامه بحر العلوم (1212 - 1155) مرقوم شد، فیض شرفیابی او به حضور امام ^[47] عصر و ناموس دهر عجل الله تعالی فرجه الشریف متواتر است.

محدث قمی در کتاب فوائد رضویه چند داستان برای ایشان نقل کرده است که به چکیده بعضی از آنها در این نوشتار اکتفا می‌شود:

1 - بزرگان، از ملّا زین العابدین سلماسی که از محارم اسرار سید بوده است نقل کرده‌اند که روزی میرزای قمی به دیدار سید آمد، وقتی مجلس خلوت شد میرزا به سید گفت: از نعمت‌های غیرمتناهی که به شما برای تان روزی شده، ما را به فیض برسانید.

سید فرمود: دو شب قبل (شب گذشته) در مسجد سهله فیض ملاقات برایم حاصل شد و مناجات امام زمان علیه السلام را با الفاظی جالب که دل را منقلب و چشم را گریان می‌کرد استماع نمودم؛ بعد از پایان مناجات، من را به نام فراخواندند، نزدیک رفتم تا جایی که دست من به آن جناب می‌رسید.

مرحوم سلماسی گوید: چون کلام به اینجا رسید، سید وارد مطلب دیگری شد. بعد از آن میرزای قمی خواستار ادامه داستان شد، ولی سید به او فهماند که این از اسرار مکتوم است.

2 - باز از مرحوم سلماسی نقل شده است که شخصی از سید پرسید: آیا در زمان غیبت کبرا دیدار امام حاصل می‌شود؟

سید در حالی که مشغول کشیدن قلیان بود، سر به زیر انداخت و آهسته فرمود: چه بگویم در جواب او و حال آنکه آن حضرت من را در بغل کشیده و

به سینه خود چسبانیده‌اند، و از طرفی تکذیب مدّعی دیدار آن بزرگوار وارد شده است .

سپس به آن سائل فرمود: از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تکذیب مدّعی دیدار رسیده است و دیگر برای او ^[48] چیزی نقل نکرد.

داستانی از میرزای شیرازی

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرمود: در جریان تحریم تنباکو، میرزای شیرازی با صلاح‌دید اصحاب خود، مانند مرحوم سید محمد فشارکی، مصمم شد استعمال تنباکو را کتباً تحریم کند، ولی حدود یک هفته این کار به تاخیر افتاد. اصحاب میرزا ناراحت بودند، سرانجام مرحوم فشارکی که از اعظم شاگردان ایشان محسوب می‌شده است به حضور میرزا رفت و با کسب اجازه از ایشان، معروض داشت: چرا در صدور اعلامیه تحریم تنباکو، مسامحه می‌کنید؟ میرزا فرمود: منتظر بودم مطلب توسط دست دیگری نوشته شود (امام زمان سلام الله علیه)، امروز در سرداب مطهر این حالت برایم حاصل شد و نوشتم و فرستادم: الیوم شرب التوتون در حکم محاربه با امام^[49] زمان علیه السلام است .

دیدگاه مرحوم آیت الله حائری

مرحوم آیت الله حائری در ملحقات شرح زندگانی والد محترم‌شان (مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری) فهرستی را درباره فیض یافتگان دیدار، تنظیم نموده است، در آنجا می‌نویسد: این فهرست که نزدیک به پانصد نفر می‌رسد دلالت دارد بر نشانه‌هایی از حضرت خلیفة الله فی ارضه . نگارنده گوید: ولی آنچه نزد این جانب است بیشتر از سی داستان نیست، ظاهراً موفق به اتمام آن نشده‌اند .

در میان این آمار، داستان شیخ محمد کوفی که نامه برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی آورد و داستان مسجد حاج یدالله رجبیان در قم، و داستان ختم آیه نور که برای خودشان اتفاق افتاده است و داستان شیخ عبدالله مهرجردی، و داستان منقول از میرزا محمدباقر اصطهباناتی در رابطه با طلبه‌ای که از مقام خود صرف نظر کرده و به تهران برای تحصیل رفته است، به چشم می‌خورد .

وظیفه مدعیان انتظار

حکایتی را شنیده بودم و در بعضی کتاب‌ها هم نوشته‌اند، چکیده‌اش این است که مردی طالب دیدار بود و در این راه ریاضت‌ها کشیده‌اند. شبی به او نوید می‌دهند که در فلان شهر (یکی از بلاد را نام می‌برند) این فیض نصیب تو می‌شود. او خود را به آن شهر می‌رساند. به او نوید داده می‌شود که امام درب دکان فلان کاسب قفل و کلید ساز نشسته‌اند. وی خود را به آن دکان رساند و به فیض دیدار نائل شد؛ اما در اثنا ملاحظه کرد که پیر زنی فرتوت قفلی را به بازار آورده و از بیچارگی آن را در معرض فروش قرار داده است. اهل بازار هر کدام آن قفل را به قیمت ناچیز ارزیابی نمودند، جز کاسبی که امام در کنار دکان او جلوس نموده بود؛ این کاسب ارزش واقعی قفل را اعلام داشت و گفت: با اندک تنزلی حاضرم آن را بخرم و به همان مقدار کمی که تنزل دادم در سود خود بسنده می‌کنم.

پیرزن خرسند شد و قفل را به ارزش مذکور به او فروخت و رفت .
آن هنگام امام رو به آن مهمان طالب دیدار کرد و فرمود: این طور باشید تا ما خودمان شما را دیدار کنیم، و به زحمت ریاضت، خودتان را گرفتار نکنید .
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: من سرّ ان یكون من أصحاب القائم علیه السلام فلینتظر ویعمل بالورع ومحاسن الأخلاق، وهو منتظر، فإن مات و قام القائم بعده کان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدّوا [50] وانتظروا، هنیئاً لكم أيتها العصابة المرحومة .

کسی که دوست دارد یار امام زمان علیه السلام باشد، باید انتظارش توأم با پارسایی و اخلاق حسنه باشد. اگر این افراد قبل از قیام امام علیه السلام بمیرند، اجرشان همانند

کسانی است که موفق به یاریش شده‌اند. بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای گروه بخشوده شده!

داستانی از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی

مرحوم آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی یکی از مراجع تقلید شیعه که با تکمیل کتاب احقاق الحق و تاسیس کتابخانه کم نظیر خود، یکی از نیرومندترین نگهبانان فرهنگ شیعه محسوب می‌شود، در یکی از ملاقات‌هایی که با ایشان داشتم فرمود:

در نجف نزد عالمی بزرگوار (این جانب برای حفظ بعضی از جهات از ذکر نام آن عالم معذورم) به طور خصوصی درس می‌خواندم. آن عالم بسیار مهذب و مورد احترام همگان بود، و از کثرت علاقه به امام زمان (عج) در افواه اهل نجف از منتظران ظهور محسوب می‌شد.

روزی برای فراگیری درس به محضرشان رفتم، دیدم گریه می‌کند و بسیار پریشان است. علت آن را پرسیدم، فرمود: شب گذشته در عالم رؤیا امتحان شدم، ولی از امتحان بیرون نیامدم، در خواب به من گفته شد که آقا ظهور کرده‌اند و در وادی السلام مکان خاصی است که گورستان نجف را در بردارد مردم با او بیعت می‌نمایند، به مجرد شنیدن این موضوع از جا حرکت کردم و به عجله وارد خیابان شدم. دیدم غوغایی از جمعیت است و همه با سرعت هر چه بیشتر به سوی وادی السلام می‌روند، هر کس به فکر این است که زودتر خود را به امام برساند و با جنابش بیعت کند.

دیدم عشق دیدار امام، مردم را چنان خود باخته ساخته که کسی را با کسی کاری نیست و تمام علقه‌ها را به فراموشی سپرده‌اند؛ آنها که تا دیروز به من

عشق می‌ورزیدند دیگر به من اعتنا نمی‌کنند، بلکه با لحنی تند می‌گویند: آقا کنار رو و مانع راه ما نباش .

کوتاه سخن آنکه احساس کردم ظهور امام بازارم را کساد کرده است، از همانجا نقشه کشیدم که در ملاقات با امام ایشان را محترمانه از ظهورش منصرف سازم. بعد از آنکه با هزار سختی به خدمتش رسیدم، عرض کردم: فدایت شوم! خودتان را به زحمت انداختید، ما کارها را ساماندهی می‌کردیم، نیازی نبود که خود را گرفتار سازید و زحمات طاقت فرسای رهبری را به عهده بگیرید. با این قبیل سخن‌ها می‌خواستم امام را از ظهورش منصرف کنم، بعد از چند جمله از این نوع گفتارها، یک مرتبه از خواب بیدار شدم و فهمیدم که هنوز لیاقت حضرتش را ندارم.

نگارنده گوید: از این حکایت، من و امثال من باید حساب کار خود را بکنند؛ بدانیم که تا اصلاح نشویم و حتی المقدور از آلودگی گناه و ظلمت هوا و هوس بیرون نیاییم، انتظار همنشینی و دیدار آن عزیز ابرار و قدوه اخیار را نداشته باشیم .

آینه شو، جمال پری طلعتان جاروب کن تو خانه و پس
طلعتان طلب میهمان طلب

دیدگاه آیت الله آقای وحید خراسانی در امر ملاقات

مرجع عظیم‌الشان و استاد محترم حضرت آیت الله آقای وحید خراسانی که علاوه بر مقامات عالیه فقه و اصول، در این گونه امور هم کارشناس و خبره‌اند، بارها در جلسات خصوصی و عمومی فرموده‌اند: ملاقات در غیبت کبری به دو صورت واقع شده و می‌شود:

1 - ملاقات در حال اختیار .

2 - ملاقات در ظرف اضطرار .

ملاقات در حال اختیار فقط منحصر به افرادی نظیر سیدبن طاووس است که احیاناً امام علیه السلام را دیده و شناخته و از او کسب فیض کرده‌اند .
و اما ملاقات در حال اضطرار مربوط به افرادی است که در حال گرفتاری شدید به ذیل عنایت امام متوسل می‌شوند، و امام علیه السلام خود و یا توسط افرادی که دارند از او دستگیری می‌نماید.

و نیز فرمودند: آنها که در اثر لیاقت و شایستگی به فیض دیدار موفق شوند، به کسی نمی‌گویند؛ ایشان در دنبال کلام‌شان این شعر را می‌خواندند

:این مدعیان در طلبش بی‌خبراند ^[51] آن را که خبر شد، خبری باز

نیامد

پیام نگارنده به توده مردم

این جانب در مسئله فیض دیدار حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه در زمان غیبت کبرا، پیرو نظر فقهای شامخین و محدثان واقع بین می‌باشم، نه طرفدار تفریط هستم و نه گرفتار افراط؛ آنچه مورد نظر اشخاص برجسته و شناخته شده باشد قبول دارم و به انظار و افکار استوانه‌های علم و دین، از مرحوم کلینی و مفید گرفته تا بزرگان عصر حاضر، احترام می‌گذارم؛ همان‌گونه که علامه بحرالعلوم وامثال او فرموده‌اند این فیض را در حال اختیار، تابع سنخیت روحی با ولیّ امر حضرت حجة بن الحسن العسکری می‌دانم، آن هم در چتر استتار و حفظ اسرار.

این چنین نیست که باب این نعمت بر همه کس مسدود و این طور هم نیست که بر همه کس مفتوح باشد، تا کار به جایی رسد که هر بیمار روانی یا درویش بیابانی و دکاندار خیابانی به خود اجازه دهد با ساختن یک خواب و یا تخیل یک مکاشفه دروغین، خود را مدعی دیدار و وابسته به آن شهریار معرفی کند. پیام من به توده مردم این است که طبق حدیث علوی که در هر حرکتی شناخت لازم است^[52] در بدو امر مرجع تقلید خودشان را از طریق خبرگان عادل مشخص کنند و بعد از آن، بدون تأیید آن مرجع در امر دین به گفته هیچ سخنران و به کتاب هیچ نویسنده‌ای اعتماد نکنند، حتی همین کتاب مرا بدون تأیید نخرند و نخوانند.

پیام من به همه آنهایی که از اقصی نقاط کشور، شبهای چهارشنبه به این امید (دیدار امام) راهی جمکران می‌شوند، این است که ما مکلف به تحصیل مقدمات

ملاقات نیستیم، تکلیف ما پیروی از مکتب آن بزرگوار، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات است، امام را هم که ببینیم غیر از این از ما انتظار ندارد.

پس بیاییم خود را اصلاح و از لوث گناه پاک سازیم، چه موفق به دیدار بشویم یا نشویم. با خود اندیشه کنیم که آیا امام راضی است هر هفته هزاران زن، بدون اجازه شوهر و یا بدون همراهی با محارم خود، آن هم با حجاب ناقص و اجتماع مختلط به عنوان دیدن، به مسجد جمکران سفر نمایند؟! آیا امام علیه السلام راضی است به نماز اهمیّت داده نشود و محکّمات دینی متروک و به فراموشی سپرده شود و به جای آنها وقت خود را صرف شنیدن نوارهای مبتذل و داستانهای بی اساس بنماییم.

پیام من به اهل دیانت این است که از امر به معروف ونهی از منکر فاصله نگیرند، با عبادات ساختگی و مجعول پیر زنان و یا صوفیه و قلندران ستیز کنند، با اسراف و تجمل هر چند در چتر مسجد و محراب باشد مبارزه کنند، زنان را از اختلاط با نامحرمان نهی کنند، با مدّاحان دروغین و واعظان غیر راستین مبارزه نمایند و صحنه هدایت را به دست با کفایت عالمان دل سوز و فقیهان متفکر بسپارند.

دیدگاه مرحوم آیت الله بروجردی در امر تبلیغ

از مرحوم آیت الله بروجردی نقل می‌شود که به طلاب می‌فرمود: هر که می‌تواند تبلیغ خداپسندانه کند، برای تبلیغ برود و اگر نمی‌تواند و از عهده آن بر نمی‌آید در قم بماند، و آنچه را که دیگران درست کرده‌اند خراب نکند.

دیدگاه مرحوم آیت الله حائری در امر تبلیغ

مرحوم آیت الله حائری صریحاً می‌فرمود: کسی که مجتهد و یا قریب الاجتهاد نباشد نباید به منبر رود، مگر آنکه کتاب تأیید شده‌ای را همراه ببرد و از رو بخواند، و می‌فرمود: تعارض احادیث و تراجم حکایات و اخبار، نیروی تفکر لازم دارد .

پی نوشت ها :

- [1] موضوعات مناسب عبارتند از: خواب، مکاشفه و کرامات؛ در این کتاب سعی شده با افراطها و تفریطها در موضوعات فوق مبارزه شود و راه اعتدال معرفی گردد. [2] أَلْأَمَانُ . جمال الاسبوع، ص 181 الانوار ج 88 ص. 191 [3] از کتاب (الذریعة ۰۰۰) استفاده می شود که کتاب کنوز النجاح نزد حاجی نوری بوده است، ولی در حال حاضر از وجود ان اثری نیست . [4] (نجم الثاقب)، 215 [5] دعوات قطب راوندی 89، ص. [6] حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی از اکابر علمای امامیه است. وی در سال 1320 قمری در سن 66 سالگی [6] در نجف اشرف وفات نمود.
- [7] « کتاب نجم الثاقب از کتابهای معروف مرحوم نوری است. وی آن را به دستور میرزای بزرگ شیرازی تألیف کرده و در سال 1302 قمری آن را به اتمام رسانده است .
- [8] رجوع شود به کتاب تاریخ دارالایمان قم، چاپ حکمت، قم، مهرماه 1353 ش، به کوشش مدرسی طباطبائی. [9] رجوع شود به کتاب الذریعه، ج 7 ص 216 و خلاصة البلدان چاپ حکمت قم، به کوشش مدرسی طباطبائی، سال 1396 ق. [10] جنة المأوی، حاجی نوری، ص 230 بحار الانوار، و ص 461 کلمه طیبیه .
- [11] مقدمه کتاب تاریخ قم، مترجم، ص 3. [12] از عبارت لفظ بعد الماتین سقط گردیده است.
- [13] از عبارات فوق استفاده می‌شود که این محل قبلاً مسجد بوده است، بنابراین مراد از بنای مسجد، تجدید بنا است، چنانکه در انوار المشعشعین به این امر اشاره شده است. [14] در نقل مرحوم ارباب و هر سوره دیگر که خواهد بخواند . [15] ما بین قوسین در نقل مرحوم ارباب موجود نیست. [16] در کلمه طیبیه : و اکنون که پیش شما آمد. [17] در نسخه چاپی انتشارات

اسلامیّه و نسخه‌ای که مرحوم نهایندی در کتاب العبقری الحسان از آن استفاده کرده است، تاریخ قصه 293 است، در این نسخه برای پیشگیری از تحریف لفظ دویست به حروف نوشته شده است. ولی در کتاب‌های دیگر مؤلف سال 393 مذکور است و این تاریخ با سال فوت صدوق سازگار نیست و محتاج به توجیه است و اما تاریخ 293 مربوط می‌شود به قبل از تولد صدوق و اخبار ایشان از زمان گذشته ایرادی ندارد. [18] مناقب ابن شهر آشوب، ج 4 ص 8، بحار الانوار، ج 43 ص 327 و تسلیة المجالس، ج 2 ص 13. [19] زیرا در این تقدیر: مرحوم فتال در کتاب مونس‌الحرزین با سندی که در اختیار داشته است، آن را از محمد بن علی بن بابویه (صدوق) روایت کرده است و این بهترین توجیه در این مقام است. ولی این توجیه با تاریخ 293 سازگار است و بنا بر تاریخ 393 باید آنرا به 373 برگردانیم. [20] دستیابی به اینکه کتاب مونس‌الحرزین از تألیفات فتال نشاپوری است، با اینکه بزرگان فن چون صاحب الذریعه به آن برخورد نکرده‌اند، از برکات مسجد جمکران است که در اثر توسل به حضرت صاحب الامر علیه السلام نصیب شد.

در زمان تصحیح این اوراق، به پاورقی ص 469 ج 2 فواید رضویه برخورد کردم، در آنجا محدث قمی به این امر تنبّه داده است .

[21] . ایشان می‌فرمود: این مسجد از زمان غیبت صغری تا به امروز مورد احترام همه شیعیان بوده است .

بنای اول این مسجد در زمان حسن بن مثله و بنای دوم آن در زمان صدوق بوده است... حقیقاً خودم مکرراً کراماتی را از آن مشاهده کرده‌ام، و چهل شب چهارشنبه مکرراً موفق شدم که در آن بیتوته کنم .

نگارنده گوید: از نقل ایشان به خوبی استفاده می‌شود که داستان حسن بن مثله مربوط به قرن سوم است نه چهارم .

(به نقل از خبرنامه مسجد جمکران، شماره اول، فروردین ماه 1378 شمسی، ص 12 [22] سرّ دلبران، ص 244 با اندکی تصرف در عبارات. [23] منظور دو داستانی است که در صفحات قبل گذشت .

[24] به نقل از کتاب خاطرات که به خط ایشان نوشته شده است .

[25] ناگفته نماند که ظاهر کلام مرحوم علامه مجلسی در جلد اول بحار الانوار، ص 42 و نیز ظاهر کلام صاحب ریاض العلماء در ج 1 ص 318 این است که ترجمه تمام کتاب نزد آنان بوده است. [26] (جنة المأوی، حکایت هشتم (این کتاب ضمیمه جلد 53 بحار چاپ گردیده است . [27] کلمه طیبیه حاجی نوری ص 461 انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.

- [28] انوار المشعشعين، ج 1 ص 201.
- [29] كتاب تاريخ قم از ناصر الشريعه، ص 148
- [30] انوار المشعشعين ج 1 ص 3.
- [31] همان، صفحه 4.
- [32] همان، صفحه 188.
- [33] همان، صفحه 188 نگارنده گوید: ظهور از شهر قم محمول بر ظهور بعد از مکه است.
- [34] خبرنامه مسجد مقدّس جمکران، شماره اول، فروردین 1378 ص 28 و 29.
- [35] تاريخ و جغرافياي قم، نوشته افضل الملک، ص 64.
- [36] انوار المشعشعين، ص 191.
- [37] سوره طلاق، آيه 3.
- [38] اين جريان مربوط به 38 سال قبل است و چون يادداشت نکردم، آنچه مرقوم شد مضمون کلام ايشان است نه عين عباراتي که فرمود. در عين حال جدیت کردم آنچه را به ضرس قاطع به ياد دارم بنويسم و از امور مشکوک صرف نظر کنم.
- [39] سفينة البحار، ج 2 ص 296.
- [40] انوار المشعشعين ص 217.
- [41] تاريخ دار الايمان قم از محمّد تقی بيک ارباب، ص 35 و تاريخ قم از ناصر الشريعه، ص 75 - 80.
- [42] کامل الزيارات، باب 106 ص 338.
- [43] عوائد الايام مرحوم نراقی، دفتر تبليغات اسلامي، 1375 ص 700 كشف القناع، ص 230.
- [44] فرائد الاصول، ص 61 قطع رحلی یک جلدی . [45] كفاية الاصول، ج 2 ص 70.
- [46] عوائد الايام، ص 700 كشف القناع، ص 230.
- [47] ريحانة الادب، ج 1 ص 234.
- [48] فوائد رضويه جلد دوم، ص 680 - 678.
- [49] اين داستان را شخصاً از ايشان شنيدم، و در شرح حال مخطوط ايشان نيز مرقوم است .
- [50] بحار الانوار ج 52 ص 140.
- [51] سعدی .
- [52] تحف العقول، ص 119.

خواب و مکاشفه

از اموری که امروز شایع شده است: سرگرم کردن افراد به یک سلسله خوابها و مکاشفات است. باید توجه داشت که خواب از نظر علمی برای خود بیننده خواب حجّت نیست تا چه رسد به دیگران، و از خواب بدتر مکاشفاتی است که بعضی‌ها مدعی آن هستند. امروز در اثر پخش بعضی از مکاشفات که صحت و سقم آنها معلوم نیست، بعضی از جوانان حوزوی به جای سعی و تلاش در تحصیل به دنبال بعضی از ریاضتهای واهی رفته‌اند به خیال اینکه می‌شود از این طریق راه صد ساله را یک شبه طی نمود؛ اینجا است که باید عرض کنم: مرز حق و باطل را باید مشخص کرد تا فریبکاران و دغل‌بازان صحنه را اشغال نکنند.

راه صحیح، همان راه تقلید از مجتهدان جامع شرایط است. هر کس و هر شخص حقیقی و حقوقی که بخواهد توده مردم را از این مسیر منحرف کند باطل است، و هر جریان‌ی که افراد را دعوت به ترک ظواهر شرع نماید، جریان‌ی شیطنانی و ابلیسی است، گرچه صد کشف و کرامت را در خود جای دهد. این حلال و حرام‌های شرعی، میراث انبیا و اجتهاد علمای ابرار است، این ظواهر شرعی تنها راه برای نیل به سعادت و کمال است، اگر در خواب یا بیداری دیدید که نیروهای مرئی و یا نامرئی، ما را دعوت به خلاف شرع می‌کنند، آن نیرو شیطنانی و آن دعوت، دعوت به گمراهی و ضلال است. مرحوم ملّا هاشم خراسانی داستانی را در کتاب منتخب التواریخ آورده است که چکیده آن این است: ملّا صادق یزدی گفته است: زمانی که در یزد مشغول تحصیل بودم، مزاجم به هم خورد، طوری که از اجتماع منزوی شدم؛ سرانجام به قریه‌ای رفته و در

گورستان آن قریه ساکن گشتم. روزی ندائی آمد که ملک الموت و مأمور به قبض روح هستم .

از استماع این صدا به حال احتضار خوابیدم و گفتم: چرا قبض روح نمی‌کنی؟

گفت: مرگت به تأخیر افتاد و باید به مقامات عالیه برسی، چند روزی با هم صحبت داشتیم تا اینکه شبی از شبها دستور داد که نیمه شب بر بالای بام روم و اذان بگویم. این کار را کردم، او نام افرادی را برد و گفت که اینها اکنون می‌آیند و به تو اعتراض می‌کنند، به آنها اعتنا نکن. همان اشخاص آمدند و اعتراض نمودند که این اذان بر خلاف شرع است.

آن ندیم نامرئی به من گفت: به یکی از آنان (که در اعتراض اصرار می‌ورزید) بگو: در خلوت مرتکب فلان خلاف شرع می‌شوی، حالا من را از عبادت و ادا می‌داری؟

وقتی به او گفتم خجل شد و دیگر حرفی نزد .

چند روز به این منوال گذشت، آن نیروی غیر مرئی مرتب اخبار غیبی می‌داد و به دنبال آن مرا امر و نهی می‌کرد، تا اینکه روزی گفت :
امام زمان در مکه ظهور کرده است و تو باید به حضور ایشان بروی، اگر مایل باشی تو را بر ابر سوار کنم و به مکه ببرم .

گفتم: هرچه را بهتر می‌دانی انجام ده .

گفت: برو بالای بام و صلوات بفرست و به هوا راه برو .

رفتم بالای بام؛ وقتی نزدیک پرتگاه آمدم، ترسیدم که خود را به هوا بسپارم، ایستادم هرچه اصرار کرد برو نپذیرفتم، وقتی از من مأیوس شد گفت: در اثر مخالفت با من، خود را از وصول به مقامات انداختی، می‌روم نزد میرزا علی

محمد شیرازی که او قابلیت دارد. دیگر او را ندیدم و صدایش را نشنیدم. از اهل منزل خواستم قدری کباب برایم تهیه کنند، مقداری کباب را بو کردم و مقداری را خوردم، رفته رفته در اثر تقویت سالم شدم، آن وقت ملتفت شدم که آن نیرو که من را بر خلاف دستورات شرعی می خواند، نیروی شیطانی بود و از این راه در صدد اضلال و فریب من بود. بعد از چند روز، خبر میرزا علی^[1] محمد شیرازی منتشر شد، دانستم که او باطل است در حالی که هنوز اسم او را نشنیده بودم.

کوتاه سخن اینکه این جهان پر از اسرار پنهانی است، اما هر جریان نامرئی، جریان رحمانی نیست، بلکه بسیاری از آنها شیطانی است. مدعیان کشف و شهود در بسیاری از موارد گرفتار تخیلات و مکاشفات شیطانی می گردند و آنها را به حساب ملاقات با ابرار می گذارند و خود و دیگران را به گمراهی می کشند. با توجه به این آیات (وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ)^[2] (قَالَ عَفْرَيْتُ مِنْ الْجِنَّ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ)^[3] و امثال آن حکایت، نباید به هر رازی دلخوش و به هر آوازی پایبند شویم. بلکه سعادت دنیا و آخرت در پیروی از این آیه قرآن است .

^[4] (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).

یعنی با پیروی از معصومین (محمد و آل محمد علیهم السلام) باید مسیر تقوا را طی

کنیم .

سفارش مرحوم آیت الله محقق داماد

مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد که از علمای طراز اول حوزه قم بود، به مناسبتی فرمود: بعضی از افراد تنبل که به حوزه می آیند وقتی با سختیهای تحصیل و گستردگی علم اصول مواجه می شوند، می گویند: اصول از علوم مستحدث و از ساخته های اهل سنت است، باید سراغ اخبار اهل بیت علیهم السلام رفت؛ بعد از چندی با مشکلات تعارض اخبار و مبهمات بعضی از روایات برخورد می کنند، می بینند این روش هم به طول می انجامد، خود را به مقدسی می زنند و می گویند: باید از راه سیر و سلوک و عرفان وارد شد. غافل از اینکه تا زحمت کشیده نشود انسان به جایی نمی رسد.

باید حالات بزرگان را خواند تا معلوم شود که (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى).^[5]

اصلاح حال برای حصول موفقیت

نگارنده قبول دارد که ترک گناه و انجام فرائض و نوافل، صفای باطن ایجاد می‌کند و در موفقیت، تأثیری بسزا دارد. در حدیث هم آمده است: من اخلص لله أربعين يوماً فجرّ الله يناييع الحكمة من قلبه على لسانه^[6] هر کسی چهل روز خود را برای پروردگار خالص کند، ابواب حکمت برایش باز می‌شود، ولی این امر علت تامّ برای ترقیات علمی نیست، بلکه جزء علت است و اجزای دیگر علت تامه، زحمت کشیدن و ادامه درس و بحث است.

یک نمونه از اشتباهات

در سال (1340) شمسی در مشهد مقدس به تحصیل اشتغال داشتم، گرچه بخشی از کتاب مطوّل را در قم خوانده بودم، در عین حال همان درس را نزد مرحوم آقای ادیب نیشابوری فرا می‌گرفتم.

چون آقای ادیب ماهی 350 ریال از افرادی که در درس مطوّل شرکت می‌کردند دریافت می‌نمود، چند نفر با این جانب قرار گذاشتند که به عذر نداشتن شهریه، در درس آقای ادیب شرکت نکنند و به جای آن، این جانب درس هر روز را روز بعد برای ایشان تقریر کنم. یکی از آنان تا مدتی در آن جلسه شرکت نکرد، بعداً با چهره‌ای فرسوده و اندامی کوبیده پیدایش شد؛ از او سؤال کردم: کجا بودی؟ گفت: من دیدم با این شیوه درس خواندن، دیر به مقصد می‌رسم، از طرفی شنیده بودم که بابا طاهر عریان از روستا به شهر آمد و از طلباب پرسید چه کار کنم که من هم عالم شوم؟ آنها به شوخی گفتند: باید در دل شب زمستان لخت شد و رفت در حوض مدرسه، تا به علم لدنی رسید.

من هم یک شب که همه در خواب بودند، مقداری از یخ حوض را شکسته و با اندام لخت به قصد ملا شدن داخل حوض رفتم. وقتی خواستم بیرون بیایم دریچه حوض را گم کردم و نزدیک بود خفه شوم، بالاخره با تلاش زیاد دریچه را پیدا کردم و بیرون آمدم؛ از آن روز گرفتار بیماری واستخوان درد شده‌ام و چیزی هم بر علمم اضافه نشده است.

عدم حجیت رؤیا و مکاشفه

مرحوم ملا احمد نراقی که از اساتید شیخ انصاری است، در کتاب مناہج الاحکام می‌فرماید: بعضی از علمای امامیه، قول و فعل معصوم را که در خواب صادر شود حجت دانسته‌اند، اما اکثریت قریب به اتفاق علما بر خلاف این قول مشی نموده‌اند. آنچه بر عدم حجیت آن دلالت دارد یکی اصل است و دیگری اخبار. در روایت حسنه ابراهیم بن هاشم وارد شده که امام صادق علیه السلام در جواب سائلی که از افسانه خواب ابی بن کعب سؤال نموده فرمود:

ان دین الله أعزّ أن یری فی النوم .

امر دین عزیزتر و والاتر از این است که بخواهیم با خواب آن را سامان دهیم . و در حدیث دیگر وارد شده است که رؤیا بر سه بخش است: بخشی بشارت از خدا است برای مؤمن؛ و بخش دیگر به وحشت افکندن مؤمن توسط شیاطین است؛ و بخش سوم تجسم خیالات نفسانی است (اضغاث احلام).

اخبار زیادی به این مضمون وارد شده و قرآن به آن ناطق است، سپس می‌فرماید: وقتی امر خواب بر این مبنا استوار است، چگونه خواب رحمانی را از رویای شیطانی می‌توان جدا کرد؟

اما طرفداران حجیت خواب، به روایتی استدلال کرده‌اند که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است:

من رآنی فی المنام فقد رانی فإنّ الشیطان لا یتمثّل بی .^[7]

هر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید آن رؤیا حقیقت دارد، زیرا شیاطین به صورت آن حضرت مجسم نمی‌شوند .

آنگاه مرحوم نراقی چنین جواب می‌دهد: دیدار معصوم در خواب فرع آن است که او را در بیداری دیده باشیم، و گر نه چگونه می‌توان گفت: آنکه را در خواب دیده معصوم است.

و سرانجام می‌فرماید: آنچه مسلم است حجیت کلام معصوم است در بیداری و وضع عادی، نه در خواب و رؤیا^[8]. و روایات دیگر را هم توجیه کرده و سرانجام، قول مشهور (عدم حجیت) را پذیرفته است.^[9] مرحوم میرزای قمی نیز در کتاب قوانین مسئله را طرح و حجیت آن را مردود دانسته است.

علامه حلی در جواب سائل سید مهنا دستورات رؤیایی معصوم را به دو دسته تقسیم کرده است: 1 - دستوراتی که خلاف ظواهر کتاب و سنت است.

2 - دستوراتی که موافق کتاب و سنت است.

گروه اول را مردود دانسته، و گروه دوم را جائز العمل گرفته است نه واجب، و صاحب حدائق نیز قول علامه را قبول کرده است.^[10] در هر حال مسئله گسترده‌تر از آن است که در این نوشتار جوانب آن مورد بررسی قرار گیرد، اما پویندگان بحث می‌توانند به بحار الانوار و مصابیح الانوار و دار السلام حاجی نوری مراجعه کنند

اختلاف در جایی است که رؤیا و مکاشفه بر خلاف عقل و کتاب و سنت نباشد، و از طرفی هم انسان قطع و یا اطمینان به صحت آن پیدا نکند.

داستانی از محقق حلّی

معروف است که مرحوم محقق حلّی از اکابر فقهای شیعه چند شب پشت سرهم در خواب می‌دید که به او گفته می‌شود: فردا دیوانه‌ای وارد مسجد می‌شود، او را از مسجد اخراج نکن .

مرحوم محقق بر خلاف آنچه در خواب می‌دید، وقتی آن دیوانه وارد مسجد می‌شد، طبق دستورات دینی عمل می‌کرد و او را از مسجد اخراج می‌نمود و به خواب خود اعتنا نمی‌کرد و می‌گفت: اگر پنجاه مرتبه هم این خواب تکرار شود، چون خواب حجّت شرعی نیست به آن اعتنا نمی‌کنم و طبق حجّت شرعی که در دست هست (روایات معتبره) دیوانه را از مسجد بیرون خواهم کرد. از آن زمان به او لقب محقق داده شد. این داستان صحّت داشته باشد یا نداشته باشد، در هر حال مضمون آن از محکّمات است؛ زیرا راه اساسی و وظیفه شرعی ما این است که نباید به واسطه خواب و خیال و گفتار این و آن و یا ساخته‌های درویشان و قلندران، از محکّمات دینی و حجّت‌های شرعی دست برداریم، گرچه این امور توأم با بعضی قضایای شگفت و جریانات فوق العاده باشد؛ زیرا ممکن است شیاطین و ارواح خبیثه برای اضلال و فریب دادن افراد اقداماتی داشته باشند .

همان گونه که گفته شد: این جهان پر از اسرار و اطوار مرموز است و حق و باطل در پیدا و ناپیدای آن جریان دارد. شیاطین حسابی دارند و فرشتگان حساب دیگر، ارواح خبیثه دخالتی و ارواح طیّبه برکاتی^[1] دارند، جنّ و پیری اقتداراتی، و اوتاد و ابدال تصرفاتی دارند. نمی‌شود هر کشف و خوابی را حق دانست و به حساب ارواح طیّبه گذاشت. آنچه مسلم است این است که هر

نیروی پیدا و ناپیدا که دستورشان خلاف دستورات شرع و یا مشتمل بر تناقض باشد، داخل در سلسله باطل و جریان شیطانی و تخیلات نفسانی است .

کوتاه سخن اینکه: خواب‌ها و مکاشفات یکسان و یکنواخت نیست، بسیاری از آنها باطل و شیطانی است و بعضی از آنها حق و رحمانی است و در هر صورت، تشخیص حق از باطل آنها مشکل است. بر این اساس، حجیت آن در شرع مقدس حتی برای خود شخص ثابت نیست تا چه رسد به دیگران؛ و این هم از معجزات این دین مبین است که دیانت و امانت الهی را به خواب و خیال محوّل نکرده است و گرنه هر روزه به بهانه خواب و خیال و مکاشفات دروغین، مواجه با گرایش‌های انحرافی و روش‌های ابلیسی می‌شدیم.

اشکال بسیاری از داستانها

در کتابهایی که اخیراً چاپ می‌شود داستانهای زیادی نوشته‌اند، اما از نظر فنی نوعاً قابل اعتماد نیستند؛ چون آنها منتهی می‌شود به اشخاصی که مجهول‌الهویه‌اند و از وضع آنان اطلاعی در دست نیست .

بنای نگارنده این است که آنچه انتخاب می‌کند، افراد در تمام سلسله سند شناخته شده باشند، و قهرمان میدان دیدار هم از افراد نخبه و اهل دقت و نظر باشد.

بررسی چند خواب و مکاشفه

منظور نگارنده این نیست که همه خواب‌ها باطل و یا همه مکاشفات توهم و خیال است، بلکه مقصود ارائه راه اعتدال و جلوگیری از افراط و تفریط است؛ نه چنان است که همه را تأیید توان کرد و نه چنان است که همه را تکذیب نماییم .

در هر حال، در شرع مقدس حجّیت آنها مردود است، مگر آنجا که برای انسان از ضمیمه قرائن خارجی و اوضاع و احوال و شواهد داخلی، قطع به صحت و یا لااقل اطمینان به آن حاصل شود. زیرا بسیاری از خوابها و مکاشفات، شیطانی و بخش دیگری الطاف رحمانی است ، نظیر این داستانها.^[12]

1 - خواب شهید ثانی

شیخ بهائی از پدرش مرحوم شیخ حسین که از شاگردان برجسته شهید بوده است نقل می‌کند: صبحگاهی به نزد استاد رفتم. در فکر فرو رفته بود. از سبب آن پرسیدم، فرمود: شب در خواب دیدم که سید مرتضی علم الهدی تمام علمای امامیه را دعوت کرده است، همین که من وارد شدم به پا ایستاد و فرمود: نزد شهید اول (محمد بن مکی) بنشین .

من هم حسب الامر ایشان، نزد شهید نشستم، اما بعد از حضور میهمانها بیدار شدم و اینک به این خواب فکر می‌کنم؛ تصوّر می‌کنم مرگم در شهادت باشد. عاقبت، آن رؤیای رحمانی تحقق یافت و در عهد سلطان سلیم عثمانی در سال (966) هجری قمری، در اثر سعایت بعضی از اهل سنت، دستگیر شد و در راه اسلامبول سر از بدن او جدا کردند و برای سلطان ^[13] آوردند.

2 - رؤیای حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله علیه

مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری، از اعظام فقیهان امامیه و از شاگردان صاحب فصول و صاحب جواهر و شیخ انصاری است. او بیانی نافذ و منبری جالب داشته، در حدی که بسیاری از اهل معصیت به برکت مواعظ او تائب شده، از راه خویش برگشتند. او می گوید: در ابتدای امر، حافظه ام نارسا و بیانم غیر شیوا بود، ناچار در منبر از روی کتاب می خواندم، شبی در واقعه دیدم که در کربلا هستم و ایام، همان ایامی است که موکب حسینی علیه السلام در آن زمین، نزول اجلال فرموده اند .

من در خیمه امام علیه السلام وارد شدم و سلام کردم. آن حضرت مرا نزد خود نشانید و به حبیب بن مظاهر فرمود: حاج شیخ جعفر میهمان ما است. آب نداریم به او بدهیم، ولی آرد و روغن هست، برای او طعامی تهیه کن .

حبیب برخاست طعامی پخته نزدم آورد، چند لقمه خوردم. از خواب بیدار شدم. از برکت آن غذا به مقام کنونی رسیده ام و از اخبار و آثار اهل بیت، لطائفی را استخراج می کنم که به ذهن دیگران نرسیده است. وی سرانجام در سال (1303) هجری که از ایران عازم عتبات عالیات بود، دارفانی را وداع گفت و جنازه اش به نجف اشرف منتقل گردید. ^[14]

3 - رؤیای مرحوم آیت الله بروجردی

جناب مستطاب آیت الله آقای سید حسین بدلا که از ائمه جماعت قم و از اساتید دروس سطح نگارنده، و در زمان مرحوم آیت الله بروجردی از اصحاب ایشان بودند فرمود :

در یکی از سفرهای تابستانی مرحوم آقای بروجردی به قریه وشنوه از مناطق بیلاقی قم اول روز، از منزلی که در همسایگی ایشان برایم تهیه شده بود بیرون آمدم، دیدم که مرحوم آقا، بر خلاف روش همه روزه که معمولاً بعد از نماز صبح و انجام تعقیبات استراحت می کردند، داخل کوچه قدم می زند و در فکر فرو رفته است. نزدیک آمدم و علت را پرسیدم .

فرمود: در خواب دیدم که سید مرتضی همان عالم متفکر قرن پنجم هجری از دنیا رفته اند و من با جمع زیادی او را تشییع می کنم و به جنازه اش در صحن حضرت معصومه علیها السلام نماز خواندم، از این رؤیا نگرانم .

با ایشان به بیرونی رفتم و برای منحرف کردن فکرشان مسئله ای را عنوان نمودم تا از محضرشان استفاده شود ایشان به قدری علاقه به بحث های علمی داشت که وقتی وارد مذاکره می شد، همه چیز را فراموش می کرد.

بعد از مدتی، مأمور پست آمد و یک محموله پستی را که در روی آن نامه ای جدا بود تحویل داد. وقتی نامه را باز کردیم، خبر مرگ مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری یکی از علمای بزرگ قم در آن نوشته و زمان تشییع هم معلوم شده بود و به ایشان تسلیت داده بودند .

آقا به مجرد خواندن نامه عازم قم شد. همراه ایشان به قم آمدیم. موفق به تشییع جنازه شدیم، و بعد آقا به جنازه ایشان نماز خواند و برای استراحت به

یکی از حجره‌های صحن مطهر آمدند، بعد از مقداری جلوس فرمود: این همان جمعیتی است که در خواب مشاهده کردم.^[15]

4 - مکاشفه‌ای از مرحوم آیت الله بروجردی

مرحوم شهید قدوسی و دیگران نوشته‌اند: مرحوم آقای بروجردی فرمود:
وقتی که در بروجرد بودم، بنا گذاشتم که هر روز مقداری کتاب مثنوی مولوی را مطالعه کنم؛ چند روز به این برنامه ادامه دادم تا اینکه یک روز در کتابخانه که احدی نبود صدایی به گوشم رسید، مضمونش این بود که بی راهه می‌روی. از آن زمان مطالعه آن کتاب را ترک کردم. مرحوم قدوسی اضافه می‌کند که آقا فرمود: در زمانی که بروجرد بودم این حالت مکرر به من دست می‌داد.^[16]

5 - رؤیای حاج شیخ محمدرضا کرمانی و حاکمیت برزخی حضرت فاطمه

علیه السلام

از مرحوم پدرم بدون واسطه، و از مرحوم آیت الله حائری با واسطه شنیدم :
مرحوم حاج سید یحیی یزدی که در منبر ید طولایی داشته‌اند نقل می‌کند که
مرحوم حاج شیخ محمدرضا کرمانی از علمای طراز اول کرمان حاج سید یحیی
را برای دفع شبهات شیخیه (یا بابیه) به کرمان دعوت می‌کند. مرحوم حاج سید
یحیی در مدت چند شب آن چنان آن فرقه را دچار ضربه علمی و خطابی
می‌کند که آنان توطئه قتل ایشان را طراحی می‌نمایند. به همین منظور ایشان را
به یکی از باغ‌های اطراف شهر دعوت می‌کنند. ایشان در معیت یک نفر از منافق
صفتان به آن باغ رفته، بعد از ورود به سالن پذیرایی، افرادی را مشاهده می‌کند
که از وضع قیافه آنان، به آن توطئه پی می‌برد. لباسش را در آورده به بهانه
تجدید وضو از سالن خارج می‌شود. وقتی به میان باغ می‌آید، متوجه می‌شود که
درب باغ را قفل کرده‌اند و در ورطه‌ای گرفتار است که غیر از خداوند کسی
قادر به نجات او نیست. او به حضرت زهرا علیها السلام متوسل می‌شود و نجات خود
را می‌خواهد و خود را مشغول شستن سر و صورت می‌کند و کارش را طول
می‌دهد. نیم ساعتی تقریباً فاصله می‌شود که فریاد و غوغا به گوشش می‌رسد.
آنگاه جمع زیادی باغ را محاصره کرده در را شکسته وارد می‌شوند و مرحوم
سید را نجات می‌دهند .

این جمعیت در معیت همان عالم کرمانی بوده‌اند، از ایشان سؤال می‌شود از
کجا متوجه قضایا شدی ؟ می‌گوید: عادت من این است که نزدیک ظهر مقداری
می‌خوابم. امروز در خواب بودم که حضرت زهرا علیها السلام به خوابم آمد و فرمود:

تو می خوابی و حاج سید یحیی را در فلان باغ می خواهند بکشند؟! زود مردم را
ببر و او را نجات بده . [17]

از خواب پریدم و به دستور آن حضرت علیه السلام عمل کردم و مردم را به سرعت
به باغ رساندم.

6 - مکاشفه مرحوم فشارکی

مرحوم آیت الله اراکی مرجع تقلید زمان ما (متوفای 1415 قمری) فرمود:
مرحوم آیت الله سید محمد فشارکی که از اکابر تلامذه مرحوم حاج میرزا محمد
حسن شیرازی بوده‌اند، بعد از فوت مرحوم میرزا هر چه اصرار می‌شود که رساله
عملیه بنویسد و مرجعیت شیعه را بپذیرد قبول نمی‌کند، سرانجام که او را خسته
می‌کنند قسم می‌خورد و می‌گوید: والله خود را اعلم می‌دانم، اما زیر بار این
مسئولیت نمی‌روم . آنگاه او را رها می‌کنند و طبعاً منزوی می‌شود. روزی در
فکر فرو رفته و وسواسی بر او چیره می‌گردد که این شد کار، که خود را به
دست خود منزوی کردم! آنگاه لطف الهی شامل حالش می‌شود و در عالم
مکاشفه مشاهده می‌کند که بعضی از کسانی که به دنبال مرجعیت رفته‌اند در اثر
عدم صلاحیت و کثرت مسئولیت به میخ آتشین کشیده شده‌اند. وقتی به خود
می‌آید خدا را شکر می‌کند که زیر بار این پُست خطرناک نرفته است. [18] نگارنده
گوید، از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که روزی در درس گریه کرد و
فرمود: هر کس درس بخواند به امید اینکه مثل من مرجع شود سفیه است . [19]

7 - مکاشفه دیگری از مرحوم فشارکی

مرحوم استاد به نقل از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم فرمود: مرحوم آیت الله فشارکی در یک بحث علمی گرفتار بن بست می شود، روزی تنها به خارج شهر سامرا می رود و در کنار شط در یک گودال می نشیند و در آن بحث فکر می کند. ناگاه می بیند شخصی کنار گودال ایستاده، بعد از سلام می پرسد چه می کنی؟ ایشان به خیال آنکه یکی از اعراب بی سواد است پاسخ می دهد: در یک بحث علمی فکر می کنم .

می گوید: کدام مسئله؟ او مسئله را بیان نمی کند، آن شخص اصرار می کند .
می گوید: شما که از این مطالب اطلاعی ندارید (قریب به این مضمون .) آن شخص اصرار می کند که بگو در کدام مسئله مانده ای؟ سید سرانجام مسئله را می گوید. آن شخص می فرماید: اگر این کلمه را به فلان مقدمه بحث اضافه نمایی به نتیجه می رسی. سید با توجه به آن کلمه می بیند از بن بست خارج شد و مسئله حل شد. نگاه می کند به بالا تا با آن شخص تماس بیشتری بگیرد، کسی دیده نمی شود؛ به سرعت از گودال بالا می آید، اما هر چه بیابان را ملاحظه می کند احدی به چشم نمی خورد، می فهمد که لطف الهی او را دستگیری کرده است. [20]

8 - داستانی دیگر از مرحوم فشارکی

مرحوم آیت الله حائری در خاطرات مرحوم پدرشان می‌نویسد: مرحوم آقای نائینی، استاد خود مرحوم سید فشارکی را بعد از مرگش در خواب می‌بیند، از او می‌پرسد: بعد از مردن بر تو چه گذشت؟ می‌گوید: وقتی مُردم از هیچ چیز نگران نبودم، مگر از دو امر: یکی بچه‌هایم و دیگر دینی که به قصاب محله داشتم، ولی در همان حال به من اطمینان داده شد که نسبت به بدهی نگران نباشم که قصاب به تشییع جنازه‌ام آمد و بعد از مقداری مشایعت، مرا حلال کرد و از طلب خود صرف نظر نمود. مرحوم آقای نائینی فرموده: از خواب بیدار شدم، رفتم به دکان آن قصاب و گفتم: شما از مرحوم سید فشارکی طلبکار هستی؟ گفت: فلان مبلغ می‌خواستم، ولی در حال تشییع جنازه‌اش، او را حلال کردم.^[21]

9 - رؤیای مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی

یکی از کسانی که در عصر ما به مقام شامخ مرجعیت شیعه نائل شد، مرحوم آیت الله آقای حاج سید عبدالهادی شیرازی است که وی مورد توجه اهل نظر بود، اما عمر مرجعیت او کوتاه بود، زیرا ایشان پس از آن بیش از چند ماه زنده نماند (خدا او را غریق رحمت فرماید). جناب مستطاب آیت الله آقای وحید خراسانی که از مراجع بزرگ تقلید عصر حاضر، و از جمله کسانی است که دارای بزرگترین کرسی تدریس در حوزه علمیه قم می‌باشند، و این جانب از محضرشان استفاده می‌نمایم فرمود: مرحوم آقای حاج سید عبدالهادی به من گفتند: شبی در خواب دیدم که حضرت سیدالشهدا، ابی عبدالله الحسین علیه السلام به بیرونی منزل تشریف آورد و فرمود: دفتر روضه خوانها را بیاور، آوردم فرمود: نام آنها را بخوان! چند نفر را که خواندم به یکی از آنها که رسیدم فرمود: او را خط بزن، و آقای سید جعفر شیرازی را که برای ایشان کتاب می‌خواند به جای او بنویس. از خواب بیدار شدم، وقتی سید جعفر آمد از او پرسیدم در این ایام کار فوق العاده‌ای انجام داده‌ای؟ گفت: چون ایام محرم فرا رسید، شبی از حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون می‌آمدم که چشمم به در و دیوار سیاه پوش افتاد، به خاطرم رسید که روضه زیاد شنیده و گریه بسیار کرده‌ام، خوب است یک کتاب جلاء العیون بخرم و به منزل ببرم و برای اهل منزل از روی آن کتاب بخوانم تا ثواب روضه خواندن نصیبم شود؛ این کار را انجام دادم و اهل منزل را به فیض رساندم. ^[22] آقا جریان خوابش را برای آیه الله وحید می‌گویند، اما نام فردی را که از لیست خارج گشته نمی‌برد.

10 - خوابی از نگارنده

سی و پنج سال پیش، عمه‌ای داشتم که در اثر بیماری قلبی فوت شد، فرزند ارشدش که وصی او بود مبالغی را برای انجام نماز و روزه و ردّ مظالم و وجوهات طبق وصیت او در اختیارم گذاشت که به مصرف برسانم، همه را انجام دادم، ولی نسبت به نماز، شخصی به من مراجعه کرد و گفت: اگر پول نماز و روزه نذرت هست، نمازش را من قبول می‌کنم، من هم آنچه که آن مرحوم برای نماز وصیت کرده بود به او دادم .

شاید یک ماه از قضیه نگذشته بود، در خواب مشاهده کردم که مرحومه عمه‌ام از بیمارستان به منزل ما آمده کنار اطاق خوابید، و اظهار کرد که از سرما ناراحتم و لحافی خواست که روی او بیندازم؛ من هم یکی از لحاف‌های موجود را روی او انداختم، اما دیدم حدود یک وجب کوتاه است هر چه سعی کردم آن لحاف به قامت او موزون شود نشد. از خواب بیدار شدم، فهمیدم یک مقداری از کارها انجام نشده است، بعد از چند سال آن کسی که نماز را قبول کرده بود، آمد و گفت: من آن زمان بیچاره بودم، آن پول را گرفتم، اما نماز را نخواندم. حالا پولی که گرفته بودم آورده‌ام. من مجدداً از وصی او اجازه گرفتم و فرد دیگری را برای انجام نماز انتخاب کردم و پول را به او دادم.

چند داستان از مرحوم آیت الله حائری

11 - مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ مرتضی حائری که از اساتید متفکر ما و در جامعیت علمی و عملی کم نظیر بود، در سال (1357) شمسی که ملت ایران علیه حکومت پهلوی قیام عمومی نموده بودند و بازار و مغازه‌ها در قم و تهران و شهرهای دیگر نوعاً در حال اعتصاب بود و هر روز جمعی کشته، زخمی و یا زندانی می‌شدند، در منزل یکی از دوستان که مهمان بودیم، فرمود: به من گفته شد که چهل شب زیارت امام حسین علیه السلام را انجام بده، انقلاب به پیروزی می‌رسد. شما هم این کار را بکنید. پرسیدم: شما چه زیارتی می‌خوانید؟ فرمود: می‌آیم زیر آسمان و اشاره به طرف کربلا می‌کنم و می‌گویم: السلام علیک یا ابا عبد الله علیه السلام و بعد می‌روم در اطاق، دو رکعت نماز زیارت می‌خوانم .

این جانب هم به دستور ایشان تا حدی عمل کردم، بعد از آن روز، دو ماه نکشید که شاه رفت و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید .

12 - ایشان برای معالجه بیماری قلبی که داشتند به اصرار بعضی از افراد و صلاحدید بزرگان به اروپا رفتند. بعد که برگشتند مدتی در تهران ماندند. این جانب با بعضی از دوستان برای دیدارشان به تهران رفتم، آن روز فرمودند: بین خواب و بیداری به من گفته شد: بین ذیحجه و ذیقعه خواهی مرد، و بهشت عنبر سرشت مهبیای توست. زمانی که این وعده به او داده شد، به گمانم ماه ذیحجه بود. تفسیر ما این بود که به ذیقعه دیگر نمی‌رسند، و همان طور هم شد. ایشان در 15 اسفند سال 1364 برابر با 24 جمادی الثانیه 1406 قمری، رحلت نمودند (تغمده الله بغفرانه .) 13 - آقای حاج قاسم دخیلی که از اخیار تجار قم

می‌باشد و از دوستان حضر و سفر جناب استاد بود، از قول ایشان نقل کرد که شبی مهمان بودم، مجلس به طول انجامید؛ بعد از نیمه شب تنها از آنجا بیرون آمدم در طول راه نیاز شدید به دستشویی پیدا کردم، گفتم: خدایا! در این دل شب، در خانه که را بزنم؟ یک وقت چشمم به چند توالت عمومی افتاد، رفع نیاز شد. فردا با خود گفتم: بروم بینم بانی و مؤسس این توالت‌ها که بوده، تا از او تشکر کنم. وقتی به آن محل آمدم، هر چه تفحص کردم خبری از وجود توالت نبود؛ فهمیدم خداوند به قدرت قاهره خود برای من آنها را ایجاد کرده است. 14

داستان بوی عطر که در همین کتاب بیان شد .

15 - مکاشفه آیت الله محسنی

یکی از علمایی که محضر او را درک کردم، مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمدباقر محسنی ملایری بود که چند سال قبل در قم وفات یافت. او از اصحاب مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی بود و از ایشان قضایای متعدد، در خاطر داشت. آن مرحوم در استخاره با قرآن در عصر خود بی نظیر بود و مردم حتی از آمریکا و اروپا به وسیله تلفن و یا نامه از ایشان استخاره می‌خواستند. این امتیاز برای ایشان، در اثر ادبی بود که در باره مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام اعمال نموده بود. جریان را در شبی از شبهای ماه رمضان که به دیدار ایشان رفته بودم، چنین شرح داد:

حدود دو سال در مدرسه بالا سر مشهد مقدس که فعلاً تخریب و جزء یکی از رواق‌های حرم رضوی است حجره‌ای داشتم مشرف به بالا سر قبر مطهر، و معروف بود که حاجی سبزواری سالها در آن سکونت داشته است. در مدتی که اقامت داشتم به احترام قبر مطهر پایم را دراز نمی‌کردم. خوابم به صورت نشسته بود. بعد از دو سال که طبق معمول سحرها به حرم می‌رفتم، از طرف پشت سر قبر مطهر وارد حرم شدم، مکاشفه‌ای رخ داد: مشاهده کردم که وجود مقدس امام علیه السلام به استقبالم آمد و یک بشقاب خوراکی، شبیه نقل‌های برنجی شکل در دست دارند؛ به من تعارف نمودند، مقداری برداشتم و خوردم. از آن تاریخ علم استخاره به من داده شد. ایشان فرمود: این قسمت مکاشفه را برای کسی جز شما نگفتم (این چنین یادم هست).

16 - عنایت امام رضا علیه السلام به مرحوم شیخ حبیب الله گلپایگانی

یکی از علمای زاهد مشهد مقدس، مرحوم آیت الله حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی بود. نگارنده او را دیده و به منزلش هم رفته و در مسجد گوهرشاد که امامت داشت به او اقتدا کرده بودم .

آیت الله آقای وحید خراسانی سلمه الله فرمود: شیخ حبیب الله از کسانی است که در تربیت من دخالت داشته است. و از ایشان نقل فرمود: زمانی بیمار گشته و در بیمارستان امام رضای مشهد بستری شدم. در سحرگاهی که حالم وخیم بود، رو به حرم مطهر کردم و توسل به حضرت رضا نمودم و گفتم: چهل سال جزء اولین افرادی بودم که در سحرگاهان به زیارت قبرت می آمدم، اکنون به این روز افتاده ام، برایم چه می کنی؟ ناگاه متوجه شدم که وجود مقدسش کنار تخت بیمارستان است، ایشان شاخه گلی به دستم داد؛ اوضاع عادی شد و بیماریم بر طرف گردید و از آن زمان، به هر بیماری دست می کشیدم شفا می یافت. رفته رفته در اثر تماس با اندام اهل معصیت که برای علاج شان دست می کشیدم، اثر دستم کاهش یافته و فعلاً باید زمانی را صرف ادعیه و اوراد نمایم تا تاثیر کند .

17 - عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم حاج شیخ اسماعیل جاپلقی

مرحوم آیت الله حائری نوشته‌اند: آیت الله حاج شیخ اسماعیل جاپلقی که از شاگردان درجه اول مرحوم پدرم بودند، دو بار برایم نقل کرد که در سال (1342) قمری، با پدرم راهی مشهد شدم. ده روز طول کشید تا از جاپلق به تهران رسیدیم. از تهران تا مشهد در آن زمان یک ماه راه بود. وقتی به شاهرود رسیدیم، قرار بر این شد که قافله دو روز توقف کند. روز اول لباس‌های پدرم را شستم و ایشان به حمام رفتند، و روز دوم لباس‌های خودم را شستم و حمام رفتم. از حمام که بیرون آمدم، اول شب بود. در حال خستگی مجبور به حرکت شدم. سوار بر مرکب شده و حرکت کردیم. مقداری که راه پیمودیم با خود اندیشه کردم که ساعتی کنار جاده بخوابم تا رفع خستگی شود و سپس خود را به قافله برسانم. به محض اینکه پیاده شدم و دراز کشیدم خوابم برد، آنگاه که بیدار شدم دیدم که آفتاب رویم را گرفته و خستگی بر طرف شده است؛ در همین حال دو نفر که به طرف شاهرود می‌رفتند پیدا شدند، یکی از آنها به من گفت: راه از این طرف است، و یک جهت را نشان داد.

چند دقیقه که از آن راه رفتم، استخر آبی پیدا شد که در جنب آن قهوه خانه‌ای بود و درختان با صفایی در آن وجود داشت. داخل قهوه‌خانه رفتم و یک چایی خوردم؛ چون دو چای سه شاهی بود و من فقط دو شاهی داشتم، چای دیگر را که آورد گفتم: بیش از دو شاهی ندارم. قهوه‌چی گفت: باشد به همان دو شاهی دو چای بخور. از قهوه‌خانه خارج شدم. چند دقیقه دیگر راه آمدم و به منزل بعد رسیدم؛ دیدم قافله تازه به آنجا رسیده است، پدرم از الاغ پیاده شده و خود را به دیوار تکیه داده بود و هنوز داخل منزلی که برای قافله

ترتیب داده بودند نشده بود. آنها تمام شب راه آمده بودند و حال آنکه منبه چند دقیقه به آنها رسیدم . وقتی داستان را برای پدرم نقل کردم او گفت: آن شخص امام زمان علیه السلام بوده است .

مرحوم آقای حائری نوشته از آقای جاپللی پرسیدم: آیا کسی از وجود قهوه‌خانه واستخر آب در آن منطقه اطلاع داشت؟ گفت: ایدا .^[23]

18 - عنایت امام حسین علیه السلام

به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حائری نوشته‌اند: از پدرم نقل شده که ایشان می‌فرمود: زمانی که در کربلا اشتغال به تحصیل داشتم، در عالم خواب کسی مرا به اسم صدا زد و گفت: شب جمعه خواهی مرد. من خوابی را که دیده بودم فراموش کردم، تا آنکه روز پنجشنبه نهار را در یکی از باغات کربلا با رفقا خوردیم؛ در آنجا تب کردم و غش نمودم به نظر می‌رسید همان مالاریای شدید توام با غشوه بوده است رفقا مرا در همان حال به منزل می‌آوردند و تحویل می‌دهند. من که در حال غشوه بودم، متوجه شدم که برای گرفتن جانم یک یا دو نفر کنارم قرار دارند. در دلم متوسل به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه و علی آباءه و ابنائیه الطاهرین السلام و الصلاة شدم و عرض کردم که از مردن حرفی ندارم و بالاخره باید بروم، ولی الآن دستم خالی است. شما از خدا بخواهید که عمری به من بدهد تا عملی انجام دهم. پس از این توسل شخصی از طرف حضرت آمد و گفت: امام علیه السلام می‌فرمایند: من برای تأخیر مرگش دعا کردم و مستجاب شد؛ مأمور قبض روح برگشت و من از حالت غشوه به هوش آمدم. ^[24] این جریان را مرحوم آیه‌الله اراکی نیز به سند صحیح از مرحوم حاج آقا مصطفی فرید اراکی نقل کرده، و در مجله حوزه به چاپ رسیده است. در نقل مرحوم اراکی چنین آمده است:

حال احتضار دست می‌دهد، می‌بیند که سقف شکافته شد و دو نفر از سقف فرود آمدند. می‌فهمد که اینان اعوان ملک الموت هستند و برای قبض روح او آمده‌اند، پائین پا می‌نشینند تا از پا قبض روح کنند، تا آنجا که بعد از توسل

می‌بیند باز سقف شکافته شد و یک نفر آمد و به آنان گفت: آقا فرمودند: تمديد شد، دست برداريد. بعد از رفتن آنها حالش يک قدری بهتر می‌شود. پارچه‌ای را که رویش انداخته بودند کنار می‌زنند، عیالش بالای سرش گریه می‌کرده، ناگهان صدایش بلند می‌شود که زنده شد، زنده شد مرحوم آقای اراکی بعداً فرمود: بقای او مثل حدوث او خارق العاده بوده است؛ من گمان می‌کنم این حوزه علمیه با توجه حضرت ابا عبدالله علیه السلام است، زیرا ایشان گفته بود دستم خالی است، ذخیره آخرت ندارم، امیدوارم شما تمديد نمائید تا ذخیره‌ای تهیه کنم؛ ذخیره‌اش همین اقامه حوزه علمیه قم بوده است. من گمان می‌کنم این حوزه علمیه از برکت نظر ابا عبدالله علیه السلام است و کسی نمی‌تواند آن را منحل کند. ^[25] مرحوم آقای حائری چنین نتیجه گرفته است که اینها به حسب ظاهر صحنه سازی خداوند متعال است که یک مؤمنی را برای خدمت آماده نماید، آن هم با توجه به اولیا و استشفاع به آنها که انسان را از خود خواهی دور می‌کند. و ممکن است که ایشان را برای تاسیس حوزه علمیه قم آماده کردند که متجاوز از هزار سال قبل حضرت ابی عبدالله الصادق علیه السلام خبر داده است والان بهترین حوزه علمیه جهان تشیع است و متجاوز از ده هزار نفر دارد. ^[26]

19 - توقیع امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی

مرحوم آیت الله حائری به واسطه یکی از مراجع قم، و همچنین حضرت آیه الله وحید خراسانی بدون واسطه، از شیخ محمد کوفی که نژاد او از شوستر است نقل کرده اند که برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، توسط او (شیخ محمد کوفی) توقیعی از حضرت ولی عصر سلام الله علیه صادر می شود، مبنی بر اینکه: أَرْخِصُ نَفْسَكَ، وَأَجْعَلُ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ، وَأَقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، نَحْنُ نَنْصُرُكَ .

20 - دستگیری امام زمان علیه السلام از مرحوم شیخ محمد کوفی

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری نوشته است: در سفری که به عتبات رفته بودم، در مدرسه صدر، شیخ محمد کوفی را دیدم. داستان تشرّف ایشان را از خود او به این شرح شنیدم: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم. فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم. قاطری را از شخصی سنی مذهب، از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود، کرایه کردم. در اثر بارندگی شدید، جاده باتلاقی گشته بود. شتر به کندی راه می‌رفت و گاهی می‌خوابید، به زحمت او را بلند می‌کردیم. پدرم سوار قاطر و من سوار شتر بودم. در اثر گل و باتلاق شتر همیشه عقب می‌افتاد. در این میان با خشونت و درشتگویی مکاری سنی هم مبتلا بودیم؛ تا اینکه رسیدیم به جایی که گل زیاد بود؛ شتر خوابید و دیگر هر چه کردیم برنخواست. در اثر بلند کردن شتر لباسهایم گل آلود شده بود. ناچار مکاری توقف کرد تا لباسهایم را درآورم و بشویم. برای برهنه شدن و شستن لباس، من کمی فاصله گرفتم، فوق العاده مضطرب و حیران بودم که عاقبت کار به کجا می‌رسد و آن وادی از حیث قطاع الطريق هم خطرناک بود. ناچار به ولی عصر ارواحنا فداه متوسّل شدم، ناگاه شخصی نزدیک آمد که به سید مهدی پسر سید حسین کربلائی شباهت داشت، عرض کردم: اسم تو چیست؟ فرمود: سید مهدی.

عرض کردم: ابن سید حسین؟ فرمود: لا، ابن سید حسن.

عرض کردم: از کجا می‌آیی؟ فرمود: از خُضَیْر (چون مقامی در این بیابان به

نام مقام خضر علیه السلام بود) من خیال کردم از آنجا آمده است.

فرمود: چرا اینجا توقف کرده‌ای؟ شرح حال را دادم .

ایشان نزد شتر تشریف برد، دیدم با شتر صحبت می‌کند و دست روی سر او گذارد. شتر برخواست، آن حضرت با انگشت سبابه به پیشانی شتر به طرف راست و چپ (مارپیچ) ترسیم نمود. بعد نزد من تشریف آورد و فرمود: دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: کار دارم، ولی فعلاً من با این اضطراب نمی‌توانم بیان کنم، جایی رامعین بفرمائید تا با حواسی جمع مشرف شده عرض کنم . فرمود: مسجد سهله، و یک دفعه از نظرم غائب شد .

نزد پدرم آمدم گفتم: این شخص که با من صحبت می‌کرد کدام طرف رفت؟ گفت: احدی اینجا نیامد .

ملاحظه کردم، تا چشم کار می‌کرد بیابان پیدا بود و احدی نبود، گفتم: سوار شوید برویم .

گفتند: شتر را چه می‌کنی؟ گفتم: شتر با من است، آنها سوار شدند. من هم سوار شدم. شتر جلو افتاد و قضیه بر عکس شد .

ناگهان به نهر بزرگی رسیدیم، شتر به آب زد و به طرف چپ و راست همان طوری که هدایت شده بود می‌رفت؛ مکاری هم جرئت کرد آمد تا از نهر خارج شدیم. مردم آن طرف آب هم تعجب کردند که ما چگونه از این نهر عبور کردیم. با همان شتر آمدیم تا اینکه در چند فرسخی نجف باز شتر خوابید؛ سرم را نزدیک گوش شتر بردم و گفتم: تو مأمور هستی ما را به کوفه برسانی. شتر برخاست و راه را ادامه داد تا در کوفه زانو به زمین زد. من نه او را فروختم و نه کشتم، بلکه به حال خود گذاشتم، روزها برای چرا به بیابان کوفه می‌رفت و شبها در خانه می‌خوابید، و پس از چندی مُرد . سپس از ایشان سؤال کردم آیا در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار رسیدی؟ فرمود: بلی ولی به گفتن آن مجاز

نیستم.^[27] نگارنده گوید: نسبت به داستان شیخ محمد کوفی، به خاطر کثرت ناقلین آن چون مرحوم آیت الله حائری و آیت الله وحید خراسانی که بدون واسطه و نقل بعضی دیگر از علما و صالحان با واسطه یقین پیدا کرده‌ام و برای حفظ تواتر، این داستان و بعضی از قضایای دیگر را که متواتر است، در این نوشتار درج کردم .

21 - عنایت امام صادق علیه السلام به مرحوم حاج آقا محسن عراقی

مرحوم آیت الله زنجانی نوشته است: آقای حاج شیخ اسماعیل جاپلقی از علمای بزرگ تهران و از اکابر تلامذه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری از ملا محمد صابونی نقل کرد که در محضر مرحوم حاج آقا محسن عراقی بودیم. یکی از تجار اراک وارد شد و گفت: در خواب دیدم که با یکی از آشنایان به مکه مشرف شدیم. بعد به مدینه آمدیم. رفیق ما گفت: بیا برویم حضرت صادق علیه السلام را زیارت کنیم. پس حضور حضرت مشرف شدیم، آنگاه که از حضرت اذن مراجعت گرفتیم فرمود: به عراق که رفتی به حاج آقا محسن بگو: آن روایتی که در سند آن شبهه داشتی از ما است. حاج آقا محسن فرمود: من دیشب مطالعه می‌کردم، برخوردم به این روایت: من مات فی طلب العلم کان بینه و بین الانبیاء درجة؛ یعنی هر کس در راه طلب علم بمیرد یک درجه بین او و بین انبیاء فاصله می‌شود.^[28] چون این روایت مربوط به اهل علم بود، خواستم به سند آن نگاه کنم، در این اثنا خوابم برد.

نگارنده گوید: در کتاب منیة المرید از شهید ثانی این حدیث به این صورت از پیامبر نقل شده است: ^[29]

من جائه الموت وهو یطلب العلم لیحیی به الاسلام کان بینه و بین الانبیاء درجة واحدة فی الجنة .

22 - خواب حاج شیخ حسن وکیل (عراقی)

مرحوم حاج شیخ اسماعیل جاپلقی، خواب دیگری را از مرحوم شیخ حسن وکیل چنین نقل می‌کند:

شیخ حسن وکیل گفت: شبی در خواب دیدم که یک نفر در حال احتضار است. ما به عیادت او رفتیم و در آنجا عده‌ای از علمای عراق مانند آقای آقا نورالدین و آقای حاج محمد علی و آقای سید احمد، تشریف داشتند. دیدم دو نفر زیر پای محتضر نشستند و به او می‌گویند: تو یا یهودی بمیر یا نصرانی! آنها اصرار می‌کردند تا اینکه گفت: یهودی می‌میرم، آنگاه مُرد و من از خواب بیدار شدم ...

صبح یکی از دوستان به من گفت: فلانی بیمار است همان شخصی که در خواب بیمار بود برویم و از وی عیادت کنیم ... پس هر دو به عیادت او رفتیم، وقتی که وارد شدم، دیدم صورت مجلس همان است که دیشب در خواب دیدم؛ آن سه عالم هم حضور دارند، فقط آن دو نفر را که زیر پای او بودند ندیدم، ولی بقیه همه بودند و آن شخص همان روز از دنیا رفت .

تحقیق کردم که ببینم آیا وی تارک حج بوده یا تارک زکات؟ معلوم شد زکات نمی‌داده است. در خبر هست که اگر کسی یک قیراط زکات ندهد به او گفته می‌شود یهودی بمیر یا نصرانی.^[30]

23 - مرحوم محدث قمی در قبرستان وادی السلام

مرحوم آیت الله اراکی در سال (1399) قمری در خطبه نماز جمعه فرمود: خودم از مرحوم حاج شیخ عباس قمی شنیدم که فرمود: ایّامی که در نجف اشرف بودم با بعضی از دوستان برای زیارت اهل قبور به قبرستان وادی السلام نجف رفتم، ناگهان صدای ناله دلخراشی نظیر ناله شتر در هنگامی که او را برای معالجه جَرَبِ داغ کنند به گوشم رسید. هر چه به مرکز قبرستان نزدیکتر می شدیم، ناله بلندتر شنیده می شد، تا رسیدیم به جایی که یکی را دفن می کردند. این ناله از آن شخص بود. به دوستان گفتم: شما چیزی می شنوید؟ گفتند: نه. معلوم شد آنها از این مکاشفه محرومند.

24 - داستانی از مرحوم والد

مرحوم پدرم که اهل فضل بود و منبر می‌رفت، سعی داشت از محدوده بحار الانوار و سایر کتاب‌های علامه مجلسی خارج نشود و با صوفیه و درویش‌ها خیلی مخالف بود، بارها این قضیه را برایم نقل کرد، ایشان می‌فرمود :

در طول دوران تحصیل، با یکی از علمای زاهد و اهل ریاضت رابطه پیدا کردم و از اصحاب او گردیدم. این مرد از غذای بازار و نان نانوائی استفاده نمی‌کرد و در حد امکان هم غذای پختنی نمی‌خورد، در اول هر ماه مبلغی را به من می‌داد تا از پدرم که از ملاکین روستا بود، برای او گندم بخرم و با مراقبت خود، آن را آرد و نان بپزند و برای ایشان بیاورم. در اثر مراقبت در خوردن نان حلال و اجتناب از شبهات و سایر ریاضات مشروعی که داشت، به جایی رسیده بود که شیاطین را می‌دید. همیشه سفارش می‌کرد هر غذایی را که در طاقچه و یا جای دیگر می‌گذارید بسم الله الرحمن الرحیم بگویید تا شیاطین در آن تصرف نکنند و در نتیجه روح عبادت از شما سلب نشود .

بارها اتفاق افتاد که این دستور فراموش می‌شد، وقتی ایشان برای تدریس وارد حجره ما می‌شد، قبل از نشستن، آن غذایی را که یادمان رفته بود بر او بسم الله بگوییم برمی‌داشت و بایک بسم الله الرحمن الرحیم مجدداً به جای اول می‌گذاشت، خلاصه با ملکوت عالم و اسرار جهان تا این اندازه آشنا بود .
مرحوم پدرم قضایای دیگری را هم نقل کرده که از ذکر آن در این نوشتار خودداری می‌شود .

مرحوم نهاوندی در کتاب عبقری الحسان دو حکایت عجیب نقل کرده است،
چون سند آن به علمای بزرگ منتهی می‌شود، چکیده آن را با حذف سند نقل
می‌نمایم .

25 - داستانی از صاحب روضات الجنات

داستان اول را صاحب روضات الجنات نقل می‌کند. او جایی از دورترین نقاط گورستان تخت فولاد را نشان می‌دهد و می‌گوید:

سرانجام، من را اینجا دفن نمایید، زیرا در کنار یک نفر از اولیای خداست. در توضیح می‌فرماید: دوستی دارم از تجار محترم و صادق، او گفت: در سفری که بنا بود از راه نجف به مکه بروم، حواله‌ای نزد صرافى داشتم که روز حرکت از نجف به سوی مکه، برای اخذ آن نزد آن صراف رفتم، گرفتن حواله طول کشید به گونه‌ای که وقتی به دروازه نجف رسیدم، دروازه بسته و قافله رفته بود؛ ناچار شب را در کنار دروازه خوابیدم. صبحگاه از نجف به دنبال قافله تا عصر رفتم، ولی به آنان نرسیدم. دچار وحشت شدم و برگشتم. وقتی به دروازه نجف رسیدم آن را بسته بودند. ناچار همان جا ماندم و از فکر خوابم نمی‌برد. در دل شب، نمدپوشی به شکل خدمتکاران اصفهانی نزد آمد و گفت: از سر شب تا به حال اینجا بودی، می‌خواستی نماز شب بخوانی! بلند شو دنبال من بیا.

من دنبالش راه افتادم، مرا نزد آقای برد. آن بزرگوار به او فرمود: او را به مکه برسان و ناپدید شد.

آن نمدپوش جایی را معین کرد که در ساعت معین آنجا باشم تا مرا به مکه برساند؛ به دستور او عمل کردم. فرمود: پای خود را جای پای من بگذار، طولی نکشید که به مکه رسیدیم.

عرض کردم: در برگشت هم مرا دستگیری کن، قبول کرد و مکانی را معین کرد که بعد از اعمال حج آنجا باشم. به گفته او عمل کردم و به همان روش قبل به نجف برگشتم. آنگاه به من گفت: به تو کاری دارم که در اصفهان آن را

می‌گویم . وقتی به اصفهان برگشتم به دیدنم آمد و گفت: آن کار وقتش رسیده است؛ به تو می‌گویم که من در فلان روز و فلان ساعت می‌میرم، تو مرا در این سرزمین دفن کن .

در همان زمان از دنیا رفت و من او را در همان مکان که گفته بود به خاک سپردم .^[31]

صاحب روضات می‌فرمود: آن مکان همان جا هست که من می‌خواهم آنجا دفن شوم.

26 - داستانی از امام جماعت مسجد شیخ لطف الله

داستان دوم به مرحوم حاج شیخ محمد باقر، امام جماعت مسجد شیخ لطف الله، منتهی می شود. آن هم مربوط به نمد پوش دیگری است. توضیح این که عالم مذکور دوستی داشته که از تجار محترم اصفهان بوده است. روزی او را در تشییع جنازه‌ای که چند باربر او را می بردند می بیند که به دنبال آنها گریه کنان می رفته است. عالم مذکور به آن تاجر نزدیک شده می پرسد: جنازه کیست که برایش گریه می کنی؟ می گوید: تو هم بیا، این میت از اولیای خداست. بعد از مراسم تشییع می گوید: در سفری که به حج می رفتم، به کربلا که نزدیک شدم، تمام اموالم را دزد برد. وارد کربلا شدم، پریشان و افسرده حال که چه باید کرد؟ سرانجام خود را به مسجد کوفه رساندم. آقای بزرگواری که علامات حضرت صاحب الامر در قیافه اش بود نزد آمد و فرمود: چرا این قدر افسرده هستی؟ داستان را گفتم. ایشان صدا زد: هالو بیا (هالو یکی از باربرهای اصفهان بود). دیدم همان آمد. به او فرمود: اسباب و اجناس وی را به او برسان و سپس او را به مکه ببر و برگردان و خود ناپدید شد. هالو اموال مرا آورد و من را به طیب الارض به مکه برد و بعد از اعمال برگردانید و گفت: داستان را به رفقای خودت نگو.

بعد از مراجعت به اصفهان به دیدنم آمد، وقتی مجلس خلوت شد فرمود: دو ساعت به ظهر فلان روز مرگم می رسد، مبلغ هشت تومان با کفنی که تهیه کرده‌ام در صندوق دارم. با آن مبلغ من را به خاک بسپار. این جنازه آن ولی خدا بود که به خاک سپردیم. آیا مرگ این انسان گریه ندارد؟^[32]

27 - مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و یکی از اولیای خدا

نظیر این دو داستانی که گذشت، قصه‌ای است که مرحوم آیه‌الله اراکی از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (مؤسس حوزه قم) نقل فرمود. چکیده‌اش این است که مرحوم حاج شیخ از امام حسین علیه السلام خواست که به او از علوم لدنی افاضه کند. به او گفته می‌شود: با نایبایی که کنار قبر جناب حبیب می‌نشیند در میان بگذار. حاج شیخ آن کور را در آنجا دیدار و قصه را با او در میان می‌گذارد. شخص نایبنا به او می‌گوید: بیا برویم منزل. او را می‌برد در محله فقیر نشین آخر شهر کربلا و منزل خود را به او نشان می‌دهد و می‌گوید: فردا بیا اینجا. مرحوم حاج شیخ فردا که به سراغ او می‌رود همسایگان می‌گویند: مات الاعمی یعنی کور مرده است .

حاج شیخ دستش بند می‌شود و طبق وظیفه شرعی، کارهای مربوط به خاکسپاری او را نظارت می‌کند .

نگارنده می‌گوید: گرفتاری آن دو تاجر و حرکاتی که از مرحوم حاج شیخ بروز کرده است، مقدمه انجام کارهای ابدان این اولیاء خدا بوده است؛ گرچه در هر کدام درسهای تربیتی و آشنایی با اسرار جهان است.

28 - داستان شیخ ابراهیم شیرازی

مرحوم آیت الله اراکی از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری اعلی الله مقامه نقل فرمود که در سامرا، متولی مدرسه علمیه، سید جوانی را در حجره شخصی به نام شیخ ابراهیم شیرازی، اسکان می دهد. شیخ ابراهیم به آن آقا سید می گوید: کارهای حجره را با هم تقسیم می کنیم، یک هفته از من و یک هفته از تو، و هفته اول را سهم خود قرار می دهد. هفته دوم که آن سید جوان مہیای انجام امور حجره می شود، شیخ ابراهیم می گوید: من می خواهم افتخار خدمتگزاری تو را داشته باشم تا نزد اجدادت رو سفید باشم. آقا سید جوان ابتدا قبول نمی کند، ولی سرانجام در اثر اصرار شیخ ابراهیم می پذیرد. بعد از شش ماه خدمتگزاری به یکی از ذراری حضرت زهرا علیها السلام ابواب اسرار بر او گشوده می گردد به طوری که تسبیح نباتات را می شنیده و غذای حرام واقعی که در ظاهر محکوم به حلیت بوده، در دهان او به خبثت مبدل می شده و پایین نمی رفته است. در مکاشفه ای خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه - مشرف می شود و می بیند که در محضر آقا سه شخص بزرگ حضور دارند: 1 - مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی (مرجع تقلید معروف) 2 - مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی (عارف و سالک مشهور) 3 - مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل (محدث خبیر) و در آن جمع، سخنران مرحوم نوری بوده و آن دو بزرگوار دیگر، به احترام ایشان به خود اجازه سخن گفتن نمی دادند. ^[33]

گر ترا از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد
نطق خاک و نطق آب و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات در عالم نهان با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
از جمادی سوی ملک جان شوید غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت وسوسه تأویلها بزدایدت

29 - داستانی از سید مهدی کشفی

مرحوم آیت الله اراکی داستان ذیل را هم به طور خصوصی و هم در خطبه نماز جمعه برای عموم نقل فرمودند و آن را در مصاحبه مجله حوزه نیز بیان داشته‌اند .

چکیده داستان این است که مرحوم سید مهدی کشفی، پسر سید ریحان الله کشفی بروجردی، نزد من مکاسب می‌خواند. او گفت: شبی از شبها در منزل خوابیده بودم که از صدای ناله کسی از خواب بیدار شدم. آمدم بینم صدا از کیست، دیدم که یک کاروانسرای بزرگ در داخل منزل کوچک ما جا گرفته و اطراف آن حجره‌هایی می‌باشد، مشاهده کردم ناله از داخل یکی از حجره‌ها می‌آید. آمدم بینم چیست؟ دیدم در را از داخل حجره بسته‌اند. از روزنه در نگاه کردم، دیدم یکی از دوستان من که در تهران است خوابیده و بر روی اندام او سنگ‌های آسیا گذاشته‌اند و یک شخص بد هیبت، سیخ سرخ شده‌ای را به گلوی او فرو می‌برد. التماس کردم درب را باز کند تا به داد او برسم، اعتنا نشد. این قدر ماندم تا خسته شدم و دچار وحشت گشتم. آن شب دیگر خوابم نبرد. فردای آن شب به منزل عارف معروف آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی رفتم و جریان را برای ایشان گفتم. فرمود: مقامی پیدا کردی. این حالت جان دادن آن شخص است که برای تو مجسم شده است. تاریخ گذاشتم. بعد از چند روز خبر آمد که رفیق تاجر تو فوت ^[34] کرده است. تاریخ فوت او دقیقاً موافق با آن مکاشفه بود.

نگارنده گوید: در حدیث است پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در امت من، حاکم جائر و خورنده مال یتیم از روی ظلم، و شاهد کاذب، با سیخهای آتشی که به درون آنها فرو می‌برند جان می‌دهند. ^[35]

30 - مسجد جمکران از کلام آیت الله اراکی

در مصاحبه‌ای که مجله حوزه با مرحوم آیه‌الله اراکی داشته، از ایشان نقل کردند که مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی که مقسم شهریه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود، به مسجد جمکران خیلی عقیده داشت. وی اول هر ماه از مرحوم حاج شیخ پول می‌گرفت و بین طلاب قسمت می‌کرد. اما در یکی از ماه‌ها که می‌آید پول بگیرد مرحوم حاج شیخ می‌فرماید: این ماه چیزی ندارم بدهم. مرحوم بافقی از همان جا بر می‌گردد و به مسجد جمکران می‌رود، نمی‌دانم آنجا با حضرت چه صحبتی می‌کند که طولی نمی‌کشد شهریه آماده می‌شود. بارها اتفاق افتاده بود که شهریه از این طریق درست شده بود.^[36] نگارنده گوید: جریانات مرحوم بافقی در رابطه با مسجد جمکران و در رابطه با ملاقات حضرت مهدی ارواحنا فداه متعدد است، و چون دیگران نوشته‌اند از ذکر آنها خودداری می‌شود.

فصل سوم : شناخت شیعه

شیعه در پندار و رفتار

در این بخش، بخشی از رفتار و عقیده شیعه مذکور می‌گردد تا پیروان ائمه طاهرين عليهم السلام و شیفتگان حضرت مهدی عليه السلام خود را با آن منطبق و ارزیابی نمایند.

شعار شیعه

الْحَقُّ مَا رَضِينَاهُ وَالْبَاطِلُ مَا اسْتَخْطَمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ ^[37]

حق چیزی است که شما (خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آن را پسندیده باشید، و باطل چیزی است که شما آن را نپسندید. آنچه را فرمان دهید خوب و معروف، و آنچه را منع کنید منکر و ناپسند خواهد بود.

محدوده مأموریت شیعه

امام ششم، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می فرماید: مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقُبِحِ الْقَوْلِ [38]

ای گروه شیعه! برای ما زینت باشید نه ننگ و عار، با مردم خوش گفتار بوده و از سخنان بیهوده و زشت بر حذر باشید .

امیرالمؤمنین علیه السلام در پیامی که در بستر شهادت به فرزندان و پیروان خود داده‌اند، می فرماید :

وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّبَادُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّقَاطُعِ، لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ [39]

روابط خانوادگی و انسانی را حفظ کنید، در راه خدا بخشش نمایید و از قطع روابط مشروع و بی‌اعتنایی به یکدیگر اجتناب کنید، امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید، زیرا در آن هنگام، ستمگران بر شما غالب می‌شوند و دعای‌تان مستجاب نخواهد شد .

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی به شخصی به نام خثیمه فرمود :

[40] أُبْلِغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ .

به شیعیان ما برسان که تنها عمل، موجب قرب به پروردگار است .

راه و روش شیعیان

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

[41] لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ .

ارزش گفتار به رفتار، و ارزش گفتار و کردار به نیت پاک، و ارزش هر سه به پیروی از قانون خدا است .

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده اند :

[42] إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ شِيعَنَا وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَاقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا

همانا شیعه ما کسی است که از ما پیروی کند و راه ما را دنبال نماید و اعمال ما را سرلوحه زندگی قرار دهد .

بعضی از نشانه‌های شیعه

امام صادق علیه السلام فرمودند :

إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ:

مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا

وَالِى أَسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا

وَالِى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَّاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا ^[43]

شیعیان ما را به چگونه رعایت نمودن اوقات نماز؛ و به حفظ اسرار ما نزد دشمنان؛ و به کمکهای مالی و ایثار به یکدیگر، آزمایش و شناسایی کنید.

الْمُؤْمِنُ بِشِرِّهِ فِى وَجْهِهِ؛ مؤمن صورتش خندان

وَحَزْنُهُ فِى قَلْبِهِ؛ قلبش اندوهناک

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا؛ حوصله‌اش فراوان

وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا؛ بر نفس خود مسلط

يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ؛ سرکشی را ناپسند

وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ؛ و ریا را دشمن می‌دارد .

طَوِيلٌ غَمُّهُ؛ اندوهش طولانی

بَعِيدٌ هَمُّهُ؛ همتش عالی

كَثِيرٌ صَمْتُهُ؛ حرفش کم

مَشْغُولٌ وَقْتُهُ؛ کارش زیاد است

شَكُورٌ صَبُورٌ؛ سپاسگزار و شکیباست

مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ؛ در فکر خود فرور رفته

ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ؛ از بیان حاجت بخل می‌ورزد

سهلُ الخَلِيقَةِ؛ بر خوردش خوب

لَيِّنُ العَرِيكَةِ؛ و نرم خوست

نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ؛ روحش محکم و سخت تر از سنگ

^[44] وَهُوَ أَذْلُ مِنَ العَبْدِ و در پذیرش حق پذیراتر از عبد است در روایتی از امام

سَجَّادٍ علیه السلام چنین آمده است :

عَلَامَةُ المُؤْمِنِ خَمْسٌ، الوَرَعُ عِنْدَ الخُلُوةِ وَالصَّدَقَةُ عِنْدَ القَلْبَةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ

المُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الغَضَبِ ^[45] وَالصَّدْقُ عِنْدَ الخَوْفِ .

نشانه‌های مؤمن واقعی پنج چیز است: پرهیز از گناه در خلوت، انفاق در راه

خدا هنگام تنگدستی، شکیبایی در حوادث ناگوار، بردباری هنگام غضب و

راستگویی در شرایط نامطلوب .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

المُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرُجْهُ غَضَبُهُ مِنَ حَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِى

بَاطِلٍ وَالَّذِى إِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ ^[46] أَكْثَرَ مِمَّا لَهُ .

مؤمن واقعی کسی است که در هنگام خشم، از محور حق خارج نگردد و در

میدان خشنودی، به طرف باطل نگراید و در زمان قدرت (یا از گلیم خویش

دراز نسازد) در نتیجه بیش از استحقاق خود استیفاء ^[47] نکند. مرحوم صدوق در

کتاب صفات الشیعه هفتاد و یک حدیث را که بیانگر اوصاف شیعیان است درج

نموده است. حدیث اول آن کتاب چنین است :

امام صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود :

شِيعَتُنَا أَهْلُ الوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ، وَأَهْلُ الوَفَاءِ وَالِأَمَانَةِ، وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ،

أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رُكْعَةً فِى اليَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، الْقَائِمُونَ

بِاللَّيْلِ، يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ، وَيَجْتَنِبُونَ السُّحْتَ، وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ ^[48] مَحْرَمٍ .

پیروان ما مردمی پرهیزگار، کوشا، با وفا، امانتدار، اهل زهد و عبادت هستند. آنان در شبانه روز 51 رکعت نماز (17 رکعت واجب و 34 رکعت نماز مستحب) می‌خوانند، شبها برای عبادت بیدار و روزها را به روزه به پایان می‌رسانند، زکات مالشان را پرداخته و از هر کار حرامی اجتناب می‌ورزند. همچنین در ضمن حدیث دیگری از آن کتاب آمده است :

^[49] ولا تنال ولايتنا إلا بالعمل والورع

دوستی ما جز با پرهیز از محرّمات و عمل به واجبات سامان نمی‌یابد نگارنده می‌گوید: اینها و امثال آن، اوصاف محبّان امام زمان عجل الله فرجه و منتظران فرج آن بزرگوار است. بنابر این، باید خود را به کمال مطلوب آراسته و با دو شهپر علم و عمل مجهّز سازیم و با این روش، پذیرای ظهور و آماده برای دیدار ماه جمالش و بهشت وصالش باشیم: اللهم عجل فرجه واجعلنا من انصاره وأعوانه

ارزش و سرانجام شیعه

در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)،^[50] ابن حجر هیثمی (973ق) در الصواعق المُرقة که آن را در ردّ شیعه نوشته است روایاتی را از طریق ابن عبّاس و^[51] دیگران نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، علی بن ابی طالب و شیعیان اوست.

عقیده امامیه در امر امامت

عقیده شیعیان اثنی عشری این است که امامت از اصول اعتقادی است نه از فروع؛ و تعیین امام با خداوند است نه با انتخاب مردم، و نیز عقیده دارند که بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفر به نصّ پیامبر گرامی به عنوان امام معصوم معرفی شده‌اند. اولین امام شیعه علی ابی طالب (امیرالمؤمنین ع) و بعد از او امام حسن ع و بعد از او امام حسین ع و بعد از او نه نفر از نسل آن حضرت امام می‌باشند که به ترتیب چنین نام برده می‌شوند: علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و محمد بن حسن ع. دلیل این عقیده، روایات متواتره و ادله قطعی عقلی و نقلی است. از جمله این دلایل حدیث الائمه بعدی اثنی عشر است که جز با مذهب اثنی عشری قابل انطباق نیست، زیرا خلفای راشدین چهار نفرند و خلفای بنی‌امیه چهارده و بنی‌عباس سی و هفت نفرند، گذشته از اینکه اکثر آنها فاسق و فاجر و ننگ تاریخ اسلام هستند و به هیچ وجه نمی‌توان

آنان را جزء آمار به حساب آورد. این حدیث در موارد عدیده از پیامبر صادر شده و علمای فریقین آن را نقل کرده‌اند .

در کتاب غایة المرام سید هاشم بحرانی روایاتی که بیانگر دوازده امام می‌باشد چه به عنوان امام و چه به عنوان خلیفه، حجت و وصی، اعم از بیان اجمالی و تفصیلی، از شیعه و سنی بیش از (1300) حدیث است. روایاتی که نام دوازده امام به تفصیل در آنها آمده، طبق تتبع مرجع بزرگوار حضرت آیه الله صافی در کتاب قیّم منتخب الاثر، حدود پنجاه حدیث است .

ابراهیم بن محمد جوینی شافعی در کتاب فرائد السمطین، حدود ده روایت که بیانگر نام‌های ائمه اثنی عشر است نقل کرده که یکی از آنها حدیث نعتل یهودی است، او از پیامبر اسامی اوصیایش را خواست، پیامبر فرمود :

وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب است و بعد از او به ترتیب حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری است. سپس فرمود: خلیفه دوازدهم، از انظار غایب می‌شود و بر امت من روزی خواهد آمد که لایبقی من الاسلام الا اسمہ و من القرآن الا رسمہ؛ از اسلام جز نام و نشانی و از قرآن جز نوشته آن باقی نماند . در این هنگام خداوند دستور ظهور به امام عصر می‌دهد فیظهر الاسلام و یجددّ الدین ثم قال ﷺ: طوبی لمن احبهم و الویل لمن ابغضهم و طوبی لمن تمسک بهم؛ پس اسلام آشکار می‌شود و دین تجدید می‌گردد، سپس می‌فرماید: خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد؛ و وای بر کسی که آنان را دشمن بدارد. و خوشا به حال کسی که به ریسمان امامت و ولایت آنان چنگ بزند . نعتل یهودی تصدیق کرد که اسامی این اشخاص در

کتابهای پیشینیان نیز آمده است. او از این اخبار غیبی به شگفت آمد و اسلام را انتخاب کرد و این اشعار را سرود :

صلی العلی ذو العلی علیک یا	انت النبی المصطفی و الهاشمی
خیــــر البشــــر	المفتخر
بکم هدانا ربّی و فیک نرجو ما	و معشر سمّیتهم ائمة اثنی عشر
أمــــر	
قد فاز من والاهم و خاب من	آخر هم یشفی الظم ^[52] و هو
عــــادی الزهــــر	الامــــام المتنظــــر

عقیده شیعه درباره امام زمان علیه السلام

نام مبارک امام زمان علیه السلام محمد بن حسن عسکری است، القاب مشهور حضرت عبارت است از: مهدی موعود و قائم و صاحب الزمان علیه السلام و ... ایشان بنا بر مشهور در سال (255) هجری قمری^[53] در شهر سامرا متولد شد و در سال⁽²⁶⁰⁾ یعنی در سن پنج سالگی به مقام خلافت عظمی و امامت کبری نائل گردید. از آغاز تولد از دیدگاه اغیار مخفی است و تا سال (329) افرادی به عنوان سفیر یا نایب خاص بین ایشان و مردم وساطت داشته‌اند که معروفین آنها در بغداد چهار نفر بودند: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی محمد سمري. این فاصله زمانی را غیبت صغرا می‌نامند و از سال⁽³²⁹⁾ تا به امروز باب سفارت و نیابت خاص حضرت مسدود شده و تا بحال ادامه دارد و زمان ظهور ایشان نامعلوم است.

دلیل این عقیده روایات متواتر و ادله قطعی عقلی و نقلی است، مرحوم آیه الله حائری رحمة الله می‌فرمود: من ده هزار دلیل بر این عقیده دارم؛ و در نوشته‌های ایشان به خط خودشان آمار اجمالی پانصد حکایت^[54] دیدار، در خواب و بیداری بیان شده، که در کتابهای دیگر نقل نشده است.

بسیاری از علمای خاصه و عامه در رابطه با امام زمان علیه السلام کتاب‌های مستقلی نوشته‌اند. حاج میرزا حسین نوری رحمته الله آمار این کتاب‌ها را در نجم الثاقب به تفصیل آورده است که به چهل کتاب می‌رسد و بیست شخصیت اهل سنت را که عقیده آنان درباره امام زمان علیه السلام با ما یکی است به تفصیل معرفی نموده و گفتار آنان را در آن کتاب نقل کرده است. علامه مجلسی رحمته الله جلد سیزده بحار الانوار را به معرفی حضرت امام زمان علیه السلام اختصاص داده که توسط

جناب آقای دوانی ترجمه و به چاپ رسیده است و نام این ترجمه مهدی موعود است .

سید محمد صادق خاتون آبادی در این باره کتابی به نام کشف الحق نوشته که معروف به اربعین خاتون آبادی است، در این کتاب چهل حدیث مستند درباره حضرت مهدی علیه السلام را ترجمه و شرح کرده است .

مرحوم سید هاشم بحرانی در خاتمه کتاب غایة المرام درباره حضرت مهدی علیه السلام به (120) آیه قرآن و (192) حدیث از عامه و خاصه استدلال نموده است . در این مقام شایسته است بخشی از آنچه را که استاد معظم حضرت آیه الله العظمی شیخ حسین وحید خراسانی، در مقدمه توضیح المسائل خود ذکر نموده‌اند بیاورم .

شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) به دو واسطه از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری که از اکابر ثقات است نقل می‌کند، که گفت: داخل شدم بر حسن بن علی علیه السلام و اراده داشتم که از او سؤال کنم از جانشین بعد از خودش .

ابتداء آن حضرت فرمود: یا احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجتی برای خدا بر خلق خودش خالی نگذاشته و خالی نخواهد گذاشت تا قیامت، به او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، و به او باران را نازل می‌کند، و به او برکات زمین را بیرون می‌آورد . گفت: پس گفتم: یابن رسول الله! بعد از تو امام و خلیفه کیست؟ پس آن حضرت بر خواست شتابان داخل خانه شد، بعد بیرون آمد و بر شانه آن حضرت پسری سه ساله بود که گویا صورت او ماه شب بدر بود، پس فرمود :

یا احمد بن اسحاق! اگر بزرگواری تو بر خدای عزوجل و بر حجج او نبود پسرم را به تو نشان نمی‌دادم، این پسر همانم و هم کنیه پیغمبر خداست، کسی

است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند همچنان که از جور و ظلم پر شده است . یا احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امت مَثَل خضر و مَثَل ذی‌القرنین است، و الله! هر آینه غیبتی خواهد کرد که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که خدا او را بر قول به امامت این پسر ثابت کرده، و به او توفیق دعای به تعجیل فرج او را داده است .

پس احمد بن اسحاق گفت: گفتم: ای مولای من! آیا علامتی هست که قلب من به آن مطمئن شود؟ آن پسر به عربی فصیح فرمود: انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه؛ من بقیة الله هستم در زمین خدا و انتقام گیرنده‌ام از دشمنان خدا ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن، طلب اثر مکن. پس احمد بن اسحاق گفت: بیرون آمدم مسرور و شادمان، فردای آن روز برگشتم نزد آن حضرت گفتم: یابن رسول الله، خشنودی من به منّتی که بر من نهادی بزرگ شد، پس چیست سنّتی که در این پسر از خضر و ذی‌القرنین جریان دارد؟ فرمود: طولانی شدن غیبت، یا احمد .

گفتم: یابن رسول الله! هر آینه غیبت این پسر طولانی می‌شود؟ فرمود: بلی به پروردگارم قسم! تا زمانی که بیشتر قائلین به این امر، از این امر برگردند، و باقی نماند مگر کسی که خداوند عزّوجلّ از او عهد گرفته برای ولایت ما، و ایمان را در دل او نوشته، و او را به روحی از جانب خودش مؤید کرده است. یا احمد بن اسحاق! این امری است از امر خدا، و سرّی است از سرّ خدا، و غیبی است از غیب خدا، پس ^[55] بگیر آنچه دادم به تو و آن را کتمان کن و از شاکرین باش که فردا در علیین با ما خواهی بود .

ظهور آن حضرت به روایتی که عامّه و خاصّه نقل کرده‌اند از کنار خانه خداست، و جبرائیل از یمین او و میکائیل از یسار اوست، و چون ملکی که

واسطه افاضه علوم و معارف الهیه که حوایج معنوی انسان است جبرائیل است،
 و ملکی که واسطه افاضه ارزاق و حوایج مادی آدمی است میکائیل است، کلید
 خزینه علوم و ارزاق در اختیار آن حضرت است،^[56] و با صورتی ظهور می‌کند
 که در روایات عامه و خاصه، آن رخساره به کوكب درّی^[57] تشبیه شده است، و
 له هیئة موسی و بهاء عیسی و حکم داود و صبر ایوب^[58] و با پوششی که به
 تعبیر امام هشتم علیه السلام علیه جیوب النور تتوقّد من شعاع ضیاء القدس .^[59]
 ظهور آن حضرت به روایتی که شیخ طوسی در الغیبة و صاحب عقد الدرر
 ذکر کرده‌اند روز عاشورا است،^[60] تا تفسیر (يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
 اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)^[61] ظاهر شود، و شجره طیبه اسلام که به آن
 خون پاک آبیاری شده، به دست آن حضرت به ثمر رسد، و آیه کریمه (وَمَنْ
 قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا)^[62] بر مصداق اعلاى خود تطبیق شود .
 آنچه ممکن است موجب شبهه در ذهن ساده اندیشان شود طول عمر آن
 حضرت است، ولی باید دانست که طول عمر یک انسان حتی تا چندین هزار
 سال نه محال عقلی است و نه محال عادی، زیرا محال عقلی آن است که به
 اجتماع یا ارتفاع دو نقیض منتهی شود، مثل آن که می‌گوییم: هر چیزی یا هست
 یا نیست، یا هر عددی یا زوج است یا فرد، که اجتماع و ارتفاع هر دو عقلا
 محال است، و محال عادی آن است که به نظر عقل ممکن است ولی مخالف
 قوانین طبیعت است، مانند آن که انسانی در آتش بیفتد و نسوزد. و طول عمر
 انسان قرن‌ها و بقای سلول‌های بدن به حال نشاط جوانی نه از قسم اول است و
 نه از قسم دوم، بنابر این اگر حیات انسانی مانند نوح (علی نبینا و علیه السلام)
 نهصد و پنجاه سال واقع شد، زیاده بر آن هم ممکن است، به این جهت
 دانشمندان در جستجوی یافتن راز بقای حیات و نشاط جوانی بوده و هستند،

همچنان که با قواعد علمی به وسیله اختلاف ترکیب اتم های فلزات می توان آنها را در مقابل آفت مرگ و زوال بیمه کرد، و آهنی که زنگار می گیرد و تیزاب آن را می خورد به طلای نابی آفت ناپذیر تبدیل کرد. بنابراین این طول عمر یک انسان از نظر عقلی و علمی ممکن است، هر چند راز آن برای بشر کشف نشده باشد.

گذشته از این که اعتقاد به امام زمان علیه السلام در مرتبه بعد از اعتقاد به قدرت مطلقه خداوند متعال، و اعتقاد به نبوت انبیاء و تحقق معجزات است، به این جهت قدرتی که آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت می کند و سحر ساحران را در کام عصای موسی نابود می نماید، و مرده را به دم عیسی زنده می کند، و اصحاب کهف را قرن ها در خواب بدون مدد غذا نگه می دارد، برای او نگه داشتن انسانی هزاران سال با نشاط جوانی، به جهت حکمت بقای حجت در زمین و نفوذ مشیت به غلبه حق بر باطل، سهل و آسان است (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ، **كُنْ فَيَكُونُ**).^[63] دیر زمانی نیست که قبر شیخ صدوق در ری باز شد و بدن تازه او نمایان گشت، و روشن شد که قانون طبیعت در مورد پیکر او استثنا خورده، و عوامل فساد از تأثیر در اندراس بدن او عقیم گشته است. اگر عموم قانون طبیعت در مورد شخصی که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و کتابی با عنوان کمال الدین و تمام النعمة به نام آن حضرت نوشته تخصیص بخورد، تخصیص آن در مورد خلیفه خدا و وارث جمیع انبیاء و اوصیاء تعجب ندارد. شیخ الطایفه در کتاب الغیبه می گوید: و اما ظهور معجزاتی که دلالت بر صحت امامت او در زمان غیبت دارد بیشتر از آن است که احصا شود،^[64] اگر عدد معجزات تا زمان شیخ که در سنه (460) هجری وفات نموده است بیش از حد احصا باشد، تا زمان ما چه اندازه خواهد بود؟ ولی در این مختصر به دو آیت که

از مشهورات است اکتفا می‌شود، و خلاصه آن به نقل علی بن عیسیٰ اربلی^[65] که عندالفریقین ثقه می‌باشد این است که مردمان برای امام مهدی قصص و اخباری را در خوارق عادات نقل می‌کنند که شرح آنها طولانی است و من دو قصه که قریب به عهد زمان خودم اتفاق افتاده و جماعتی از ثقات اخوانم نقل کرده‌اند ذکر می‌کنم:

1 - در شهر حله بین فرات و دجله مردی به نام اسماعیل بن حسن بود که بران چپ او جراحی به مقدار قبضه انسانی بیرون آمده بود که اطبای حله و بغداد او را دیدند و گفتند علاج و چاره ندارد، پس به سامرا رفت، و دو امام علی الهادی و حسن عسکری علیه السلام را زیارت کرد و به سرداب رفت، و دعا و تضرع به درگاه خدا، و استغاثه به امام مهدی کرد، پس به دجله رفت و غسل کرد، و جامه خود را پوشید، دید چهار اسب سوار از دروازه شهر بیرون آمدند، یکی پیرمردی بود نیزه به دست، و جوان دیگری که بر او قبای رنگین بود، و پیرمرد طرف راست راه، و دو جوان طرف چپ راه، و جوانی که با قبای رنگین بود بر راه بود. صاحب قبای رنگین گفت: تو فردا روانه اهلت می‌شوی؟ گفت: بلی، گفت: جلو بیا، تا بینم درد تو چیست؟ پس جلو رفت و جوان، آن زخم و جراحت را با دستش فشرد و بر زین سوار شد، پیر مرد گفت: رستگار شدی ای اسماعیل، این امام بود. آنها روانه شدند و اسماعیل هم با آنها می‌رفت، امام فرمود: برگرد!

اسماعیل گفت: هرگز از تو جدا نخواهم شد. امام فرمود: مصلحت در برگشتن تو است. باز گفت: از تو هرگز جدا نمی‌شوم. پیر مرد گفت: اسماعیل حیا نمی‌کنی؟! امام دو مرتبه به تو فرمود برگرد، مخالفت می‌کنی؟!!

ایستاد و امام چند قدم جلو رفت، بعد به جانب او التفات کرد و فرمود: ای اسماعیل، وقتی به بغداد رسیدی، ابو جعفر یعنی خلیفه مستنصر بالله تو را طلب می‌کند، وقتی نزد او رفتی و چیزی به تو داد، عطای او را نگیر، و بگو به فرزند ما رضی نامه‌ای به علی بن عوض بنویسد، من به او می‌رسانم که آنچه می‌خواهی به تو عطا کند. بعد با اصحابش به راه افتاد، و اسماعیل ایستاده، نظاره گر آنان بود تا غایب شدند، ساعتی بر زمین نشست متأسف و محزون، و از مفارقت آنها گریه می‌کرد، بعد به سامرا آمد، مردم دور او را گرفتند، گفتند: چرا چهره‌ات متغیر است؟ گفت: شما سواره‌هایی را که از شهر خارج شدند شناختید که بودند؟ گفتند: آنان افراد شریفی هستند که گوسفند دارند، گفت: آنها امام و اصحاب او بودند، و امام دست بر مرض من کشید. چون جای زخم را دیدند که اثری از آن نمانده، جامه هایش را پاره کردند، خبر به خلیفه رسید، ناظری فرستاد که از حال او تحقیق کند.

اسماعیل شب را در خزانه گذراند، و بعد از نماز صبح با مردم از سامرا بیرون رفت، مردم با او وداع کردند و او حرکت کرد تا رسید به قنطره عتیقه، دید مردم ازدحام کردند و از هر کس که وارد می‌شود، اسم و نسبش را می‌پرسند، و چون او را شناختند به نشانه‌هایی که داشتند، جامه هایش را پاره کردند و به تبرک بردند.

ناظر به بغداد قضیه را نوشت، وزیر یکی از رفقای اسماعیل را به نام رضی‌الدین طلب کرد تا از صحت خبر تحقیق کند، چون آن شخص به اسماعیل رسید و پای او را دید و اثری از آن زخم ندید غش کرد، چون به خود آمد اسماعیل را نزد وزیر برد، وزیر طبایی را که معالج او بودند خواست، و چون او را معاینه کردند و اثری ندیدند گفتند، این کار مسیح است، وزیر گفت: ما

می‌دانیم کار کیست. وزیر او را نزد خلیفه برد، خلیفه از او قصه را سؤال کرد، وقتی ماجرا را حکایت کرد، خلیفه هزار دینار به او داد، اسماعیل گفت: من جسارت آن را ندارم که یک ذره از آن بگیرم، خلیفه گفت: از که می‌ترسی؟ گفت از آن که این رفتار را با من کرد، او به من گفت: از ابی جعفر چیزی نگیر. پس خلیفه گریه کرد. علی بن عیسی گفت که: من این قصه را برای جماعتی نقل می‌کردم، و شمس الدین پسر اسماعیل در مجلس حاضر بود و من او را نمی‌شناختم، گفت: من پسر او هستم، پس از او پرسیدم که ران پدرت را در حالی که مجروح بود دیدی؟ گفت: من در آن وقت بچه بودم، ولکن قصه را از پدر و مادرم و خویشاوندان و همسایگان شنیدم، و دیدم ران پدرم را که در موضع آن جراحت، موی روییده بود.

و علی بن عیسی می‌گوید: پسر اسماعیل حکایت کرد که پدرم بعد از صحت، چهل مرتبه به سامرا رفت به امید اینکه شاید دوباره او را ببیند.

2 - علی بن عیسی می‌گوید: سید باقی بن عطوه علوی حسنی حکایت کرد برای من که: پدرش عطوه به وجود امام مهدی عجل الله فرجه ایمان نداشت و می‌گفت: اگر بیاید و مرا از این مرض خوب کند، من تصدیق می‌کنم، و مکرر این مطلب را می‌گفت. هنگامی که وقت نماز عشا جمع بودیم، صیحه پدر را شنیدیم، با سرعت نزد او رفتیم، گفت: امام را دریابید، که همین ساعت از نزد من بیرون رفت.

بیرون آمدیم کسی را ندیدیم، برگشتیم نزد پدر، گفت: شخصی بر من وارد شد و گفت: یا عطوه! گفتم: لیبیک. گفت: منم مهدی، آمده‌ام تورا از مرضت شفا بدهم. بعد دست مبارکش را کشید و ران مرا فشرد و رفت و از آن وقت به بعد عطوه مانند غزال راه می‌رفت.

راه بهره‌مند شدن از آن حضرت در زمان غیبت

هر چند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ غایب از انظار است، و این غیبت موجب محروم شدن امت از قسمتی از برکات وجود آن حضرت است که متوقف بر ظهور است، ولی قسمتی از فیوضات، وابسته به ظهور نیست .

او همچون آفتابی است که ابر غیبت نمی‌تواند مانع تأثیر اشعه وجود او در قلوب پاکیزه شود، مانند اشعه خورشید که در اعماق زمین جواهر نفیسه را می‌پروراند، و حجاب ضخیم سنگ و خاک مانع استفاده آن گوهر از آفتاب نمی‌شود. و چنان که بهره‌مند شدن از الطاف خاصه خداوند به دو طریق میسر است :

اول: جهاد فی الله به تصفیه نفس از کدورت‌هایی که مانع از انعکاس نور عنایت اوست .

دوم: اضطرار که رافع حجاب بین فطرت و مبدأ فیض است (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ^[66] همچنین استفاده از واسطه فیض خدا که اسم اعظم و مثل اعلاّی اوست به دو طریق است :

^[67] اول: به تزکیه فکری و خلقی و عملی که اما تعلم أن أمرنا هذا لا ینال إلّا بالورع . دوم: به انقطاع از اسباب مادی و اضطرار، و از این طریق، بسیار کسانی که بیچاره شدند، و کارد به استخوان آنها رسید، و به آن حضرت استغاثه کردند نتیجه گرفتند .

در خاتمه به قصور و تقصیر نسبت به ساحت قدس آن حضرت اعتراف می‌کنیم، او کسی است که خدا به او نور خود را، و به وجود او کلمه خود را تمام کرده است، و او کسی است که کمال دین به امامت و کمال امامت به اوست، و

دعاى وارد در شب ميلاد او اين است: اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجتك
و موعودها التى قرنت الى فضلها فضلك، فتمت كلمتك صدقا و عدلا، لا مبدل
لكلماتك و لا معقب لآياتك، نورك المتألق و ضياؤك المشرق و العلم النور فى
طخياء الديجور الغائب المستور جلّ مولده و كرم محتده، و الملائكة شهده و الله
ناصره و مؤيده اذا آن ميعاده، و الملائكة امداده، سيف الله الذى لا ينيو، و نوره
الذى لا يخبو، و ذو الحلم الذى لا يصبو ... [68]

کتابنامه

- اعلام الدین در صفات مؤمنین، دیلمی، حسن بن ابی حسن، مؤسسه آل البيت، قم، 1408 ق .
- انوار المشعشعین، کاتوزیان، شیخ محمد علی بن حسین تهرانی، ساکن قم، چاپ سنگی، 1327ق، قطع وزیری .
- بحار الانوار، علامه مجلسی، محمد باقر، مؤسسه وفاء، بیروت، چاپ دوم، 1403ق .
- ترجمه تاریخ قم، عبد الملک قمی، حسن بن علی بن حسن، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین تهرانی، انتشارات توس .
- تاریخ قم، ناصر الشریعة، با مقدمه آقای علی دوانی، انتشارات دار الفکر، قم، 1350ش .
- تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک، انتشارات وحید، 1394ق، بی نا .
- تاریخ دار الایمان قم (ارباب)، محمد تقی بیگ، چاپ حکمت، 1353ش، بی نا.
- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرّانی، دار الکتب الاسلامیة .
- تسلية المجالس، حائری کرکی، محمد بن ابی طالب حسینی، مؤسسه معارف، قم، چاپ اول، 1418ق .
- جمال الاسبوع، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، مؤسسه آفاق، 1410ق .
- جنة المأوی، محدث نوری، حاج میرزا حسین، ضمیمه مجلد 53 بحار الانوار، مؤسسه وفاء، بیروت، 1403ق .

- جنّات الخلود، میرزا محمّد رضا بن محمّد موسی امامی، کتابفروشی اسلامیّه
- خزینة الجواهر، نهاوندی، ملّا علی اکبر، کتابفروشی اسلامیّه، 1364 ش .
- خلاصة البلدان، صفی الدین، محمّد بن محمّد بن هاشم حسینی، چاپ حکمت قم، بی تا.
- خیمه عفاف، نگارنده، بهار سال (1378 بی ن).
- دار السلام، عراقی، شیخ محمود، کتابفروشی اسلامیّه، تهران، 1352 ش .
- دار السلام، نوری، حاج میرزا حسین .
- الدرّة الباهرة، شهید اوّل، محمّد بن مکّی، انتشارات آستان قدس رضوی، 1365 ش .
- الدعوات، قطب‌الدین راوندی، مدرسه امام مهدی، قم، 1407 ق .
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، 1389 ق .
- راهنمای جغرافیای تاریخی قم، مجموعه متون و اسناد، به کوشش سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپخانه حکمت، قم، 1396 ق، بی نا .
- ریحانة الادب، مدرس، میرزا محمّد علی، کتابفروشی خیّام .
- روضات الجنّات، خوانساری، محمّد باقر، قطع رحلی، سعید طباطبائی .
- سیمای فرزندگان، مختاری، رضا، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، 1371 ش .
- سرّ دلبران، حائری، آیت الله حاج شیخ مرتضی، به کوشش آقای استادی، چاپ اوّل، 1377 ش .
- سفینة البحار، محدّث قمی، حاج شیخ عبّاس، مطبعه علمیه نجف .
- صواعق محرّقه، ابن حجر هیثمی (هیتمی).

- صفات الشيعة، صدوق، محمد بن علي بن موسى بن بابويه قمي، (بي تا، بي ن).
- عبقرى الحسان، نهاوندى، ملا على اكبر، كتابفروشى دبستانى، تهران، 1365 ش.
- عدّة الداعى، ابن فهد حلّى، كتابفروشى وجدانى، قم، بي تا .
- غاية المرام، سيد هاشم بحراني، مؤسسه اعلمى، بيروت قطع رحلى يك جلدى .
- عوالى اللئالى، ابن ابى جمهور احسائى، مطبعة سيد الشهداء، قم .
- فرائد الاصول، محقق انصارى، مرتضى، قطع رحلى .
- فوائد رضويه، محدث قمي، حاج شيخ عباس، كتابخانه مركزى .
- قوانين الاصول، ميرزا ابو القاسم قمي، قطع رحلى، (بي تا و بي ن).
- كامل الزيارات، ابن قولويه، جعفر بن محمد، مطبعة صدوق 1375 ق .
- كريمه اهل بيت، مهدى پور، على اكبر، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق ، 1415 ق .
- كشف القناع، محقق كاظمى، ملا اسد الله، مؤسسه آل البيت، (بي ت).
- كفاية الاصول، ملا محمد كاظم خراسانى، كتابفروشى اسلاميه .
- الكلام يجر الكلام، آيت الله سيد احمد زنجانى .
- كلمه طيبه، محدث نورى، حاج ميرزا حسين .
- كرامات المهدي، انتشارات مسجد جمكران .
- مستدرک الوسائل، محدث نورى، حاج ميرزا حسين، دار الكتب اسلاميه 1382 ق .

- منتخب التواريخ، حاج ملا هاشم خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، 1347 ش .

- مصابیح الانوار، علامه شبّر، سیّد عبد الله .

- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، محمّد بن حسن، با تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی، بی نا، بی تا، بی جا.

- معصومه فاطمه دوم، محمّد محمدی اشتهااردی، انتشارات علامه، قم، (بی ت).

- مناهج الاحکام، ملا احمد نراقی، قطع رحلی، (بی ن).

- منتقم حقیقی، عماد زاده .

- منیة المرید، زین الدین، شهید ثانی، دفتر تبلیغات اسلامی .

- نجم التاقب، محدث نوری، حاج میرزا حسین، انتشارات علمیه اسلامیة .

- نسیم ولایت، مؤلف، تابستان 1377.

- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه مصطفی زمانی .

- نهج الحق، علامه حلّی، حسن بن یوسف، مؤسسه دار الهجرة، 1411 ق .

- هدیة الاحباب، محدث قمی، حاج شیخ عبّاس، کتابخانه صدوق، 1362 ش .

- وسائل الشیعه، الحر العاملی، محمّد بن حسن، مکتبة اسلامیة .

- مجله حوزه و یژه نامه مرحوم آیت الله بروجردی، شماره 43.

- یادنامه شهید قدوسی، انتشارات شفق، 1363 ش .

- یادداشت های مؤلف . رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

(يُفْرِجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ، بِهِ يَمْحَقُ

اللَّهُ الْكُذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرَّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ)

خداوند به وسیله مهدی علیه السلام از امت رفع گرفتاری می‌کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌سازد و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می‌نماید، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن آنها بر می‌دارد. غیبت شیخ طوسی ص 114. امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

(...أَلَا تَعْلَمُ أَنْ مِنْ أَمْرِنَا وَصَبْرِ عَلِيٍّ مَا يَرِي مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدَا فِي زَمْرَتِنَا)

آیا نمی‌دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و اذیتها که می‌بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود

کافی، ج 8 ص 36 ح 7 امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید :

(إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
انتظار الفرج) منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین
اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است
بحار الانوار، ج 52 ص 123

پی نوشت ها :

[1] منتخب التواریخ، ص 843 [2] انعام، آیه 121 [3] نمل، آیه 39 [4] توبه، آیه 119 [5] نجم، آیه 39 [6] سفینه البحار، ج 2 ص 668 چاپ اسوه . [7] بحار الانوار، ج 61 ص 235 [8] مناهج الاحکام، آخر بحث خبر واحد . [9] قوانین، آخر جلد اول، قطع رحلی . [10] مصابیح الانوار ج 2 ص 14 [11] سیدبن طاووس در کتاب الامان من أخطار الاسفار می‌نویسد: امام سجّاد علیه السلام با جمعی از یاران خود همسفر بود، در سرزمین عسفان یاران امام در محل خاصی خیمه‌های خود را برپا نمودند، وقتی امام از کار آنان آگاه شد فرمود: این مکان جایگاه گروهی از جنّ می‌باشد، ممکن است به شما آسیب رسانند، به مکان دیگر منتقل شوید. فریاد هاتفی بلند شد که شخص او دیده نمی‌شد: ای پسر پیامبر! ما مزاحمت یاران تو را تحمل می‌کنیم، امشب افتخار میزبانی شما را به عهده گرفته‌ایم. به دنبال آن طبق‌های مملو از میوه و غذا به زمین نهاده شد، در

حالی که کسی دیده نمی‌شد. امام و یارانش از آنها تناول نمودند. کتاب الأمان، ص 124- این یک نمونه از رابطه با موجودات نامرئی است که از آنان به جن تعبیر شده است. شاید بسیاری از تسخیر ارواح و مکاشفات مرتاض‌ها از این قبیل باشد، در نتیجه حق و باطل با هم آمیخته می‌گردد و قهرا از اعتبار ساقط می‌شود. [12] داستان‌هایی که ذکر می‌شود از جمله اموری است که صدق آنها به قرائن داخلی و خارجی ثابت گردیده است. [13] ریحانة الادب، ج 3 ص 286 رضویه، ج 1 ص 189. [14] ریحانة الادب، ج 3 ص 260. [15] نقل بدون واسطه از آقای بدلا (سلمه الله تبارک و تعالی). [16] مجله حوزه، ویژه نامه مرحوم آیت الله بروجردی، مصاحبه با آیت الله آقای صافی، ص 135 و مصاحبه با آیت الله آقای فاضل (زید عزّهما) ص 143 سیمای فرزائگان ص 143. [17] یادداشت‌های خطی نگارنده. [18] از مسموعات بدون واسطه که یادداشت کرده بودم. [19] مجله حوزه، ویژه نامه مرحوم آیت الله بروجردی، مصاحبه با آقای اشتهازدی، ص 91. [20] از مسموعات بدون واسطه از مرحوم آقای اراکی. [21] خاطرات مخطوط و کتاب سر دلبران، ص 38. [22] از مسموعات بدون واسطه از آیت الله آقای وحید خراسانی مدظله و دامت برکاته. [23] تلخیص از نسخه خطی خاطرات و کتاب سر دلبران، ص 151. [24] خاطرات خطی و سر دلبران ص 124. [25] مجله حوزه، شماره 12 دی ماه 1364 ص 33. [26] خاطرات خطی و سر دلبران، ص 125 آمار مربوط به سال تالیف بوده، یعنی 1397 قمری والان که سال 1420 است، متجاوز از سی هزار جمعیت دارد. [27] نقل از خاطرات و سر دلبران، ص 272 با تلخیص و تغییر بعضی عبارات. [28] الکلام یجر الکلام، ج 2 ص 252 با تلخیص و تغییر بعضی عبارات. [29] منیة المرید، با تحقیق رضا مختاری، ص 101. [30] الکلام یجر الکلام، ص 252. [31] عبقری الحسان، ج 2 ص 102. [32] عبقری الحسان، ج 2 ص 105. [33] از مسموعات بدون واسطه نگارنده. [34] مجله حوزه، شماره 12 ص 41. [35] بحار الانوار، ج 6 ص 170 موسسه وفا، بیروت. [36] مجله حوزه، شماره 12، ص 33، با کمی تغییر در عبارت. [37] بخشی از زیارت معروف به آل یاسین. [38] سفینة البحار، ج 1 ص 730. [39] نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، ص 750. [40] سفینة البحار، ج 1 ص 733. [41] اصول کافی، ج 1 ص 70 باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب. [42] سفینة البحار، ج 1 ص 733 و 734. [43] همان، ص 730. [44] نهج البلاغه، حکمت 339 ص 987 از نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی. [45] الدرّة الباهرة، ص 27. [46] بحار الانوار، ج 75 ص 309. [47] ترجمه دقیق حدیث: هر گاه خشمگین شود، خشم او را از محور حق خارج نگرداند و هرگاه خشنود گردد، این حالت او را به باطل نکشاند و در گاه قدرت بر حریف، بیش از حق خود نستاند. [48] صفات الشیعة، ص 44. این

کتاب به ضمیمه کتاب فضائل الشيعة چاپ شده است) [49] [50] سوره يٰٓس: آیه 7. [51] الصواعق المحرقة، ص. 96. [52] فرائد السمطين، ج 2 ص 133 به اختصار. [53] مرآت العقول، ج 6 ص 170. [54] رجوع شود به ص 72 [55] کمال الدين و تمام النعمة، ص 384 ينابيع المودة، ص 458. [56] عقد الدرر، الباب الخامس و فصل اول، الباب الرابع، ص. 65. [57] بحار الانوار، ج 36 ص 217 222 و ج 51 ص 80 و موارد ديگر. [58] بحار الانوار، ج 36 ص 303. [59] بحار الانوار، ج 51 ص (152 بر اوست جامه‌های نور که روشن می‌شود به ضیای قدس). [60] الغيبة، ص 452 و 453 عقد الدرر الباب الرابع، فصل اول، ص. 65. [61] سوره صف، آیه (8) اراده می‌کنند که خاموش کنند نور خدا را به دهانهایشان، و خداوند تمام کننده نور خود است، اگر چه کراهت داشته باشند کافران). [62] سوره اسراء، آیه (33) کسی که مظلوم کشته شد پس به تحقیق برای ولیّ او سلطنت قرار دادیم). [63] سوره يس، آیه (82) این است و جز این نیست امر او هر گاه اراده کند چیزی را، که بگوید برای او باش پس می‌باشد). [64] الغيبة، شيخ طوسی، ص. 281. [65] كشف الغمه، ج 3 صفحه 287 - 283 [66] سوره نمل، آیه (62) آیا کیست که اجابت می‌کند مضطر را زمانی که او را بخواند، و بر طرف می‌کند سوء ر). [67] بحار الانوار، ج 47 ص (71) آیا نمی‌دانی که هر آینه امر ما نیل نمی‌شود مگر به ورع). [68] مصباح المتهدج، ص. 773.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	3
فصل اول: مسجد مقدّس جمکران	5
نماز امام زمان <small>علیه السلام</small>	5
حدیث بنای مسجد جمکران	10
بیان حاجی نوری در توجیه حدیث	15
حل عقده و پاسخ اساسی	16
توجّه مراجع عصر به مسجد جمکران	17
1 - حاج شیخ حسنعلی نخودکی (اصفهانی) و توسّل در مسجد جمکران.....	19
2 - مرحوم آیه‌الله حائری و استشمام عطری خاصّ در مسجد مقدّس جمکران.....	20
نظر مرحوم آیه‌الله حائری درباره مسجد جمکران	22
تحلیل حقوقی در کلام استاد	24
چکیده بحث راجع به سیر تاریخی و قداست مسجد جمکران	26
موقعیت مسجد مقدّس جمکران در زمان صفویّه و قاجاریّه	28
چند دیدگاه از صاحب کتاب انوار المشعشعین	31
ج: درباره مسجد جمکران	32
وضع فعلی مسجد جمکران و برنامه ریزی برای آینده	33
مشاهدات عینی نگارنده در شهریور 1378	34
ذکر چند کرامت	38
توکل و اطمینان به استجاب دعا در مسجد جمکران	38
داستان حاج سید مرتضی حسینی	40
یک داستان آموزنده	41

43 کرامتی از حضرت معصومه <small>علیها السلام</small>
45 فصل دوم : دیدار با امام زمان <small>علیه السلام</small>
45 افراطها و تفریطها
48 ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small>
49 دیدگاه علامه بحرالعلوم
50 تشرف علامه بحرالعلوم خدمت امام زمان <small>علیه السلام</small>
52 داستانی از میرزای شیرازی
53 دیدگاه مرحوم آیت الله حائری
54 وظیفه مدعیان انتظار
55 داستانی از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی
57 دیدگاه آیت الله آقای وحید خراسانی در امر ملاقات
58 پیام نگارنده به توده مردم
60 دیدگاه مرحوم آیت الله بروجردی در امر تبلیغ
61 دیدگاه مرحوم آیت الله حائری در امر تبلیغ
64 خواب و مکاشفه
67 سفارش مرحوم آیت الله محقق داماد
68 اصلاح حال برای حصول موفقیت
70 عدم حجیت رؤیا و مکاشفه
72 داستانی از محقق حلّی
74 اشکال بسیاری از داستانها
75 بررسی چند خواب و مکاشفه
76 1 - خواب شهید ثانی
77 2 - رؤیای حاج شیخ جعفر شوشتری <small>رحمته الله</small>
78 3 - رؤیای مرحوم آیت الله بروجردی

- 4 - مکاشفه‌ای از مرحوم آیت الله بروجردی 80
- 5 - رؤیای حاج شیخ محمدرضا کرمانی و حاکمیت برزخی حضرت فاطمه
علیها السلام 81
- 6 - مکاشفه مرحوم فشارکی 82
- 7 - مکاشفه دیگری از مرحوم فشارکی 83
- 8 - داستانی دیگر از مرحوم فشارکی 84
- 9 - رؤیای مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی 85
- 10 - خوابی از نگارنده 86
- چند داستان از مرحوم آیت الله حائری 87
- 15 - مکاشفه آیت الله محسنی 89
- 16 - عنایت امام رضا علیهما السلام به مرحوم شیخ حبیب الله گلپایگانی 90
- 17 - عنایت امام زمان علیهما السلام به مرحوم حاج شیخ اسماعیل جاپلقی 91
- 18 - عنایت امام حسین علیهما السلام 93
- 19 - توقیع امام زمان علیهما السلام به مرحوم آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی 95
- 20 - دستگیری امام زمان علیهما السلام از مرحوم شیخ محمد کوفی 96
- 21 - عنایت امام صادق علیهما السلام به مرحوم حاج آقا محسن عراقی 99
- 22 - خواب حاج شیخ حسن وکیل (عراقی) 100
- 23 - مرحوم محدث قمی در قبرستان وادی السلام 101
- 24 - داستانی از مرحوم والد 102
- 25 - داستانی از صاحب روضات الجنات 104
- 26 - داستانی از امام جماعت مسجد شیخ لطف الله 106
- 27 - مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و یکی از اولیای خدا 107
- 28 - داستان شیخ ابراهیم شیرازی 108
- 29 - داستانی از سید مهدی کشفی 110

112 30 - مسجد جمکران از کلام آیت الله اراکی
113 فصل سوم : شناخت شیعه
113 شیعه در پندار و رفتار
113 شعار شیعه
114 محدوده مأموریت شیعه
116 بعضی از نشانه‌های شیعه
119 ارزش و سرانجام شیعه
119 عقیده امامیه در امر امامت
122 عقیده شیعه درباره امام زمان <small>علیه السلام</small>
130 راه بهره‌مند شدن از آن حضرت در زمان غیبت
132 کتابنامه
139 فهرست مطالب